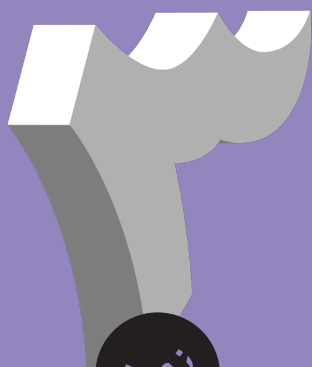


بخش دوم



نمره

آرایه‌های ادبی
قلمرو ادبی



بخش اول



نمره

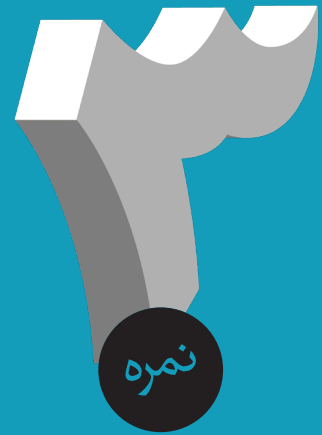
دستور زبان
قلمرو زبانی



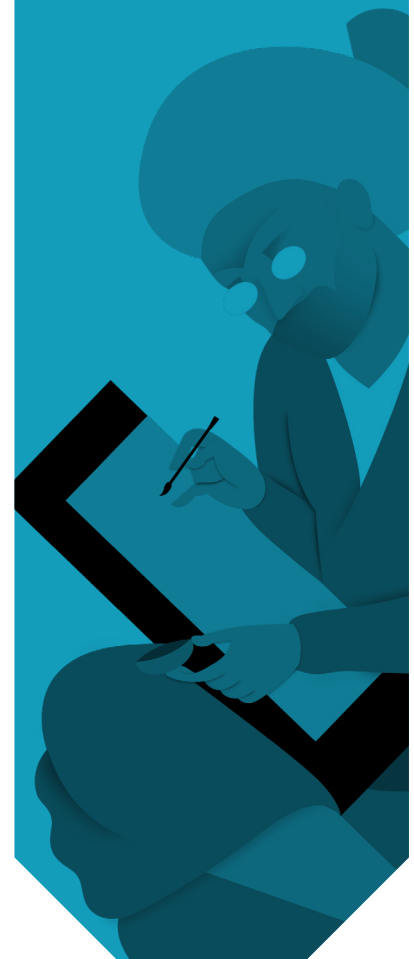
فارسی
موضوعی
دوازدهم

بخش بندی
کتاب
در یک نگاه

بخش سوم



۱ نمره معنی واژه
۲ نمره املاي واژه
قلمرو زبانی



بخش چهارم



۸ نمره معنی و مفهوم شعر و نثر
قلمرو فکری
۱ نمره تاریخ ادبیات
۱ نمره حفظ شعر
قلمرو ادبی



بخش پنجم



پاسخ‌های تشریحی سؤالات
پاسخ کارگاه‌های متن‌پژوهی
۵ نمونه امتحان نهایی





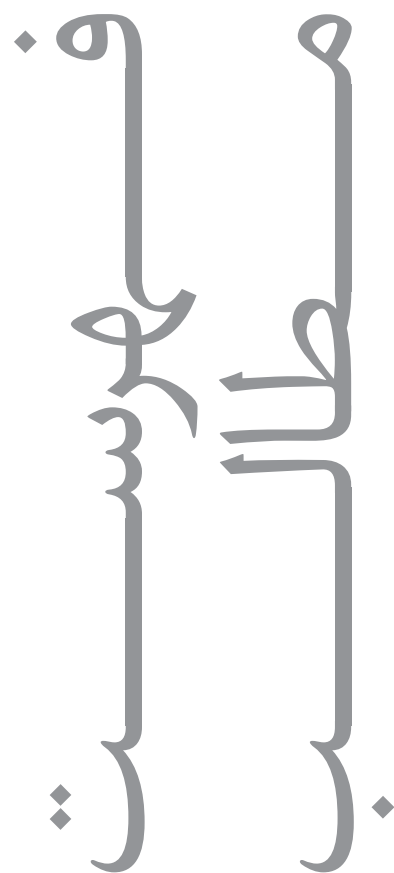
بخش دوم

آرایه‌های ادبی	۳ نمره
تشبیه	۷۰
استعاره	۷۳
مجاز	۷۶
کنایه	۷۸
حس‌آمیزی	۸۰
حُسن تعلیل	۸۱
اسلوب معادله	۸۳
تضاد و متناقض‌نما	۸۴
تلمیح و تضمین	۸۶
ایهام و ایهام‌تناسب	۸۹
اغراق	۹۲
مراعات‌نظیر	۹۳
تمثیل، ضرب‌المثل یا ارسال‌المثل	۹۴
واج‌آرایی و واژه‌آرایی	۹۵
سجع و جناس	۹۷
آشنایی با چند اصطلاح ادبی و زمینه‌های حماسه	۱۰۰
مفاهیم مربوط به شعر و قالب‌های شعر فارسی	۱۰۳
ایستگاه سؤال‌های تک‌آرایی‌ای	۱۰۷
ایستگاه سؤال‌های ترکیبی (چند آرایه‌ای)	۱۲۷



بخش اول

دستور زبان	۴ نمره
انواع حذف ضمائر متصل / جهش ضمیر	۱۰
کاربرد معنایی فعل‌های اسنادی / شمارش جمله	۱۴
انواع ضمیر و مرجع ضمیر / انواع «را»	۱۶
گروه اسمی / ترکیب وصفی و اضافی	۱۸
پیدا کردن نقش واژه در جمله	۲۱
ساختار جمله‌های مسندپذیر	۲۴
وابسته‌های وابسته (بخش اول)	۲۵
وابسته‌های وابسته (بخش دوم)	۲۸
انواع «واو»	۲۹
زمان فعل	۳۰
دریافت معنی واژه تعدّد معنایی فعل‌ها شیوه بلاغی	۳۳
کاربرد دو حرف اضافه برای یک متقّم / انواع «ک»	۳۵
نقش‌های تبعی	۳۶
پیوندهای وابسته‌ساز و هم‌پایه‌ساز	۳۷
انواع «ان»	۳۸
واژگان دو تلفظی	۳۸
ایستگاه سؤال	۳۹





بخش پنجم

۳۵۰	پاسخنامه تشریحی کل کتاب
۴۰۰	پاسخ کارگاه‌های متن‌پژوهی درس ۱ تا ۱۸
۴۲۸	۵ نمونه امتحان نهایی



بخش چهارم

معنی و مفهوم شعرونث	۸ نمره
درس اول	۲۱۷
درس دوم	۲۲۳
درس سوم	۲۲۹
درس پنجم	۲۳۲
درس ششم	۲۳۷
درس هفتم	۲۴۲
درس هشتم	۲۴۷
درس نهم	۲۵۰
درس دهم	۲۵۴
درس یازدهم	۲۵۷
درس دوازدهم	۲۶۱
درس سیزدهم	۲۶۹
درس چهاردهم	۲۷۵
درس شانزدهم	۲۸۲
درس هفدهم	۲۸۹
درس هجدهم	۲۹۲
ایستگاه سؤال	۲۹۵
تاریخ ادبیات	۱ نمره
روایت درس ۱ تا ۱۸	۳۲۷
فهرست آثار و پدیدآورندگان	۳۳۴
ایستگاه سؤال	۳۳۶
حفظ شعر	۱ نمره
شعرخوانی ۱ تا ۴	۳۴۲
ایستگاه سؤال	۳۴۶



بخش سوم

معنی واژه	۱ نمره
درس اول	۱۴۵
درس دوم	۱۴۷
درس سوم	۱۴۸
درس پنجم	۱۴۹
درس ششم	۱۵۰
درس هفتم	۱۵۱
درس هشتم	۱۵۲
درس نهم	۱۵۳
درس دهم	۱۵۴
درس یازدهم	۱۵۵
درس دوازدهم	۱۵۶
درس سیزدهم	۱۵۸
درس چهاردهم	۱۵۹
درس شانزدهم	۱۶۰
درس هفدهم	۱۶۲
درس هجدهم	۱۶۳
ایستگاه سؤال	۱۶۴
املاي واژه	۲ نمره
درس ۱ و ۲	۱۸۸
درس ۳ و ۵	۱۹۰
درس ۶ و ۷	۱۹۱
درس ۸ و ۹	۱۹۲
درس ۱۰ و ۱۱	۱۹۴
درس ۱۲ و ۱۳	۱۹۵
درس ۱۴ و ۱۶	۱۹۶
درس ۱۷ و ۱۸	۱۹۸
ایستگاه سؤال	۱۹۹

درس ۱

انواع حذف / ضمائر متصل / جهش ضمیر
سؤالات: ص ۳۹

حذف و انواع آن

- مثال ۱** کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت [ند]. ← حذف شناسه «ند» به قرینه لفظی
- مثال ۲** کبوتران اضطرابی می کردند و هر یک خود را می کوشید [ند]. ← حذف شناسه «ند» به قرینه لفظی

۲

حذف به قرینه معنایی

اگر جزء یا اجزای حذف شده در جای دیگری از جمله بیان نشده باشد و خواننده یا شنونده از مفهوم، سبک و سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه معنایی صورت گرفته است.

به عبارت ساده تر مشابه مورد حذف شده در خود جمله یا جمله های قبل و بعد وجود ندارد.

موارد حذف به قرینه معنوی (معنایی)

۱ آغاز کردن کلام

- مثال ۱** به نام کردگار هفت افلاک [آغاز می کنم]
- که پیدا کرد آدم از کفی خاک
- مثال ۲** به نام نقش بند صفحه خاک
- عذار افروز مه رویان افلاک [آغاز می کنم]

۲ حذف فعل کمکی (مُعین)

- مثال** باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده [است]. ← حذف فعل کمکی «است» به قرینه معنوی

۳ حذف فعل اسنادی یا غیراسنادی در پایان جمله ها

- مثال ۱** آیینۀ نگاهت پیوند صبح و ساحل [است]
- لبخند گاه گاهت صبح ستاره باران [است]
- مثال ۲** از سیم به سریکی گله خود [داری]
- ز آهن به میان یکی کمر بند [داری]

نکته یکی از راه های تشخیص فعل های محذوف توجه به حروف ربط وابسته ساز به ویژه «که» است. حتماً باید فعل و جمله ای در کار باشد تا حرف ربطی امکان حضور پیدا کند.

هر یک از اجزای کلام، در صورت وجود قرینه، می تواند حذف شود.

به عبارت دیگر گاهی در جمله یک یا چند نقش به قرینه لفظی یا معنوی حذف می شود.

انواع حذف

- ۱ حذف به قرینه لفظی ۲ حذف به قرینه معنایی

۱

حذف به قرینه لفظی

اگر حذف به منظور **جلوگیری از تکرار** صورت گیرد، آن را حذف به قرینه لفظی می گویند. در حذف به قرینه لفظی، واژه یا واژه های محذوف پیش یا پس از جمله مورد نظر آمده است.

به عبارت ساده تر مشابه واژه حذف شده در خود جمله یا جمله های قبل و بعد وجود دارد.

موارد حذف به قرینه لفظی

۱ حذف نهاد جدا به قرینه شناسه

نهاد جدای اول شخص و دوم شخص (من، تو، ما، شما) را می توان به قرینه شناسه فعل (نهاد پیوسته) از جمله یا بیت حذف کرد.

مثال [من] سینه خواهم شرحه شرحه از فراق ← حذف نهاد جدای «من» به قرینه شناسه «م» در فعل «خواهم»

۲ حذف فعل یا جزئی از فعل (فعل های کمکی)

مثال ۱ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است]. ← حذف فعل «است» به قرینه لفظی

مثال ۲ یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]. ← حذف فعل کمکی «بود» به قرینه لفظی

۳ حذف جمله در جملات مرکب

مثال ۱ بنا شد یک روز یک دسته بیایند و بخورند و فردای آن روز دسته ای دیگر [بیایند و بخورند].

مثال ۲ هر چه سعی کردم فراموشش کنم، نتوانستم [فراموشش کنم].

۴ حذف جمله در جملات پرسشی

مثال آیا دماوند بلندترین قله ایران است؟ بله! [دماوند بلندترین قله ایران است].

۵ حذف شناسه

یکی از ویژگی های سبکی در دستور تاریخی، حذف شناسه به قرینه لفظی است.

مثال گفتی به غم‌ بنشین یا از سر جان برخیز

فرمان برمت، جانا، بنشینم و برخیزم

با مرتب کردن بیت و معنی کردن آن درمی‌یابیم که «ت» در فعل «برمت» ضمیر متصل در نقش متمم است.

• جانا، فرمان برمت ← جانا، از تو فرمان می‌برم
متنم شناسه

مثال ای محتسب از کوی خرابات مرانم

بگذار که من معتکف این سرو کویم

• فعل «مران» گذرا به مفعول است. چه کسی را مران ← من را

نکته هنگامی که ضمیر متصل شخصی به فعل می‌چسبد، آن را با شناسه اشتباه نگیرید!

جهش ضمیر (پرش ضمیر - رقص ضمیر - جابه‌جایی ضمیر)

برای پیدا کردن جای اصلی ضمیر و تشخیص نقش دستوری آن، کافی است دو روش زیر را امتحان کنید:

۱. چسباندن ضمیر به فعل جمله و بررسی معنا

مثال ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگه‌م
مفعول

← ای دوست می‌ترسم که ناگاه بادی من را ببرد.

۲. چسباندن ضمیر به تک‌تک واژه‌ها (به جز حروف) و بررسی معنا

مثال بسته‌ام در خم گیسوی تو امید دراز

آن مبادا که کند دست طلب کوتاه‌م

حالا بیایید جای اصلی ضمیر «م» را در بیت بالا مشخص کنیم:

(الف) آن مبادا که دست طلب [را] کوتاه کند؟ ☐

(ب) آن مبادا که دست طلبم [را] کوتاه کند؟ ☒

(پ) آن مبادا که دستم طلب [را] کوتاه کند؟ ☐

مطمئناً حالت (ب) را ترجیح می‌دهید.

نکته در جهش ضمیر، معمولاً ضمائر به حروف ربطی مانند «که»

یا «اگر» متصل می‌شوند؛ اما گاه به قیدهای مختص مانند «هرگز و

هیچ» و گاه به برخی صفات پیشین مانند «این، آن، چند و دیگر»

نیز متصل می‌شوند.

مثال ۱ در ازل بود که پیمان محبت بستند

نشکند مرداگرش سربود پیمان را

مضاف‌الیه

مثال ۲ خنک آن قماربازی که بباخت هر چه بودش

بنماند هیچش الا هوس قمار دیگر

متنم (برای او نماند)

مثال ۳ چندم فتاده بینی و گویی که کیست این

مفعول

بیمار تو، شکسته تو، دردمند تو

ضمایر شخصی پیوسته (م، ت، ش، مان، تان، شان) که در سه نقش مفعول، مضاف‌الیه و متمم به کار می‌روند، گاهی در شعر فارسی بنا به ضرورت وزنی جابه‌جا می‌شوند و به واژه‌ای می‌چسبند که هیچ ارتباطی با آن ندارند؛ به این جابه‌جایی ضمیر، **جهش ضمیر** می‌گویند.

مثال ۱ گرم از دست برخیزد که با دلدار بنشینم

مضاف‌الیه

ز جام وصل می‌نوشم، ز باغ عیش گل چینم

• اگر از دستم برخیزد که ...

مثال ۲ هزار دشمنم را می‌کنند قصد هلاک

مضاف‌الیه

گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

مضاف‌الیه

• اگر هزار دشمن قصد هلاک کردن من کنند / اگر تو دوست من

[هستی] از دشمنان باک ندارم.

مثال ۳ بس که زهر زخم‌ها کاریش

مضاف‌الیه

بس که خونش رفته بود از تن

مضاف‌الیه

• بس که زهر زخم‌هایش کاری [بود] / بس که خون از تنش رفته بود.

مثال ۴ همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

مضاف‌الیه

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

• ای طایر قدس! همت را بدرقه راه من کن

مثال ۵ با محتسبم عیب مگویند که اونیز

مضاف‌الیه

پیوسته چوما در طلب عیش مدام است

• عیب من را به محتسب نگویند که ...

معروف‌ترین ممیزها

واحد	ممیز
وزن	تُن، خروار، کیلوگرم، گرم، مَن، سیر، مثقال و ...
طول و مسافت	فرسنگ (فرسخ)، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر و ...
لباس، میز و صندلی، ظرف	دست
پارچه	توپ و طاقه
فرش، پتو، قالی	تخته
وسایل و لوازم الکتریکی	دستگاه
اشیا	تا
چاه عمیق و لاستیک	حلقه
انسان، شتر و نخل	نفر
درخت	أصله
نان	قرص
حیوانات وحشی	قلاده
حیوانات اهلی	رأس
هواپیما، کشتی و تانک	فرزند
توپ جنگی	عزاده
کفش	جُفت و لنگه
کتاب	جلد و نسخه
جوراب	جین، جفت و لنگه
مغازه	دهنه و باب
آپارتمان	واحد و دستگاه
تفنگ	قبضه
گل	شاخه

در درس‌های پیش، با گروه اسمی آشنا شدید و دانستید گروه اسمی از ارکان جمله است که می‌تواند به صورت یک اسم یا مجموعه‌ای از چند اسم که در کنار هم قرار گرفته‌اند ظاهر شود و یکی از نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند و ... را بپذیرد.

بخش اصلی هر گروه اسمی **هسته** نامیده می‌شود که نمی‌توان آن را از گروه اسمی حذف کرد. واژه‌ها یا بخش‌های دیگری که به هسته افزوده می‌شوند، **وابسته** هستند.

وابسته‌های گروه اسمی به دو دسته **پیشین** و **پسین** تقسیم می‌شوند و هر کدام انواعی دارند.

۱ انواع وابسته‌های پیشین:

صفت اشاره / صفت شمارشی / صفت پرسشی / صفت تعجبی / صفت مبهم / صفت عالی / شاخص

۲ انواع وابسته‌های پسین:

صفت بیانی / مضاف‌الیه / صفت شمارشی ترتیبی (نوع ۲)

انواع وابسته و وابسته (۱)

گاهی بعضی از وابسته‌ها نیز می‌توانند وابسته‌ای داشته باشند که به آن‌ها **وابسته وابسته** گفته می‌شود. وابسته‌های وابسته **پنج** گونه‌اند که در این درس، به معرفی سه نوع از آن‌ها می‌پردازیم.

۱

ممیز

ممیز ← صفت پیشین + اسم (واحد اندازه‌گیری) + هسته

ممیز، واحد شمارش (برای قابل شمارش‌ها) یا واحد سنجش (برای غیرقابل شمارش‌ها) است که معمولاً بین صفت شمارشی و اسم (هسته) می‌آید. ممیز، وابسته به عدد پیش از خود است و با عدد همراهش، مجموعاً وابسته اسم (هسته) می‌شود.

مثال ۱ دو **تخته** فرش
صفت شمارشی ممیز هسته

مثال ۲ سیصد **تومان** پول
صفت شمارشی ممیز هسته

۲

مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مضاف‌الیه مضاف‌الیه ← اسم + اسم + اسم (ضمیر)

هرگاه وابسته‌ای که از نوع مضاف‌الیه است خود در گروه اسمی یک وابسته از نوع مضاف‌الیه داشته باشد، به وابسته دوم **مضاف‌الیه** مضاف‌الیه می‌گوییم. در این حالت، مضاف‌الیه دوم وابسته مضاف‌الیه اول است و این دو با هم، وابسته اسم پیشین خود (هسته) می‌شوند.

مثال ۱ محوطه میدان شهر هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مثال ۲ وسعت استان کرمان هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

نکته ۱ گاهی ممکن است ضمیر یا صفت جانشین اسم در جایگاه «مضاف‌الیه مضاف‌الیه» قرار بگیرد.

مثال ۱ گیرایی سخن او هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مثال ۲ مشت قلم هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

مثال ۳ قدرت قلم نویسنده هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

نکته ۲ گاهی مضاف‌الیه دوم به هسته برمی‌گردد که در این صورت وابسته وابسته نداریم.

مثال کتاب فیزیک من هسته مضاف‌الیه (۱) مضاف‌الیه (۲)

ایستگاه سؤال

۱. ضمیر پیوسته، در کدام مصراع، «وابسته وابسته» است؟
 خرداد ۱۴۰۲
 «بعد چندی که گشودش چشم
 رخس خود را دید
 بس که خورش رفته بود از تن
 بس که زهر زخم‌ها کاریش
 گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می‌خوابید.»

۲. نمودار گروه اسمی «دو تخته فرش» را رسم کنید و نوع وابسته وابسته را در آن تعیین کنید.
 خرداد ۱۴۰۱

پاسخ سؤال

۱. در مصراع «بس که زهر زخم‌ها کاریش» ← زهر زخم‌ها یش هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۲. دو تخته فرش هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۱ «تا، عدد، دانه، رنگ، جور، نوع و گونه» در موارد بسیاری به عنوان ممیز یا جایگزین ممیز به کار می‌روند.

مثال ۱ دو رنگ پلو صفت شمارشی ممیز هسته

مثال ۲ سه جور خورش صفت شمارشی ممیز هسته

۲ «ممیز»‌ها علاوه بر عدد می‌توانند وابسته صفت پرسشی و صفت مبهم نیز باشند.

مثال ۱ چند حلقه چاه عمیق صفت مبهم ممیز هسته صفت بیانی

مثال ۲ کدام نوع لباس؟ صفت پرسشی ممیز هسته

۳ در زبان ادبی و محاوره، گاهی برخی واژگان (به جز واحدهای شمارش) می‌توانند در جایگاه ممیز قرار گیرند.

مثال ۱ دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ صفت شمارشی ممیز هسته

مثال ۲ یک کرپلا شکوه به چشمت نهفته است صفت شمارشی ممیز هسته

مثال ۳ یک دنیا غصه تو دلم نشسته. صفت شمارشی ممیز هسته

۴ در برخی از ابیات، برای پیدا کردن «ممیز» ابتدا باید شعر را به نثر روان برگردانید، سپس ممیز را مشخص کنید.

مثال

به دستور فرمود تا ساروان هیون آرد از دشت صد کاروان

برگردان روان: به دستور فرمود تا ساروان صد کاروان هیون از دشت بیاورد.

۵ اگر واحدهای شمارش کسر اضافه (ی) بگیرند، یا آخرین واژه گروه اسمی باشند، «ممیز» نیستند و هسته به شمار می‌روند.

مثال ۱

وانیامد در جهان زین راه، کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس هسته

مثال ۲ اما از کژان به بعد، هفت فرسنگ، تمام بیابان صفت شمارشی هسته

نگو که می‌دونستی!

ایستگاه سؤال

درس ۱ انواع حذف / ضمایر متصل / جهش ضمیر

در هر یک از ابیات و عبارات زیر، نوع حذف (قرینه لفظی / قرینه معنایی) را مشخص کنید.

۱۴۰۳ خرداد	امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو	۱
۱۴۰۲ شهریور	کرم بین و لطف خداوندگار	۲
۱۴۰۲ شهریور	ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز	۳
۱۴۰۳ و ۳ بار تکرار	چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن؟	۴
۱۴۰۲ اردیبهشت	هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت	۵
۱۴۰۱ دی	آینه نگاهت، پیوند صبح و ساحل	۶
۱۴۰۱ خراج	قهوه‌خانه گرم و روشن بود، مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود	۷
۱۴۰۱ شهریور	زندگی، سخت آلوده است و انسان ماندن، سخت دشوار.	۸
۱۴۰۱ شهریور	تو نیز تیرانا! گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز.	۹
۱۴۰۱ خرداد	از سیم به سر یکی کله‌خود	۱۰
۱۴۰۱ و ۹۹ خرداد	سپاس خورشید را که به هر بامداد بر سر تو زرافشانی می‌کند و ابر، گوهر.	۱۱
۱۴۰۱ خراج و ۲ بار تکرار	از جمله نام‌های حُسن یکی «جمال» است و یکی «کمال».	۱۲
۱۴۰۰ خرداد	من بسیار کوشیده‌ام تا روی دست شاهان جا گرفته‌ام و برای آنان شکار کرده‌ام. آن به که مرا نیز معذور دارید.	۱۳
۱۴۰۰ خراج	دیروز اگر سوخت ای دوست غم برگ و بار من و تو	۱۴
۱۴۰۲ و ۲ بار تکرار	بنده همان به که ز تقصیر خویش	۱۵
۹۹ خراج	دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ	۱۶
۹۸ و ۹۹ شهریور	نان را، هوا را / روشنی را، بهار را / از من بگیر / اما خنده‌ات را هرگز	۱۷
۹۹ شهریور	خلاصه آنکه از من همه اصرار بود و از مصطفی انکار و عاقبت کار به آنجایی کشید که مهمان‌ها همه با او هم‌صدا شدند.	۱۸

۱۹

برف کوه هنوز آب نشده است. گل و گیاه، پشم گوسفندان را رنگین کرده است. نامۀ برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر ساسانی.

شهریور ۹۹

۲۰

گفت: پادشه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.

خرداد ۹۹ خارج

۲۱

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

خرداد ۹۹

۲۲

گر آتشش دل نهفته داری سوزد جانست به جانست سوگند

دی ۹۸

۲۳

در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

خرداد ۹۸

۲۴

تو از آن منی و من از آن تو.

خرداد ۹۸ خارج

۲۵

همین که می‌خواهیم اولین مین را برداریم، ناگهان «خر» سرش را بالا می‌گیرد و با صدای بلند شروع به عرعر می‌کند، ای لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.

دی ۹۸ خارج

۲۶

کبوتران فرمان وی بکردند و دام برکنند و سر خویش گرفت و صیاد در پی ایشان ایستاد.

خرداد ۱۴۰۳ - یازدهم فنی

←

واژه حذف‌شده در مصراع نخست بیت‌های زیر را بنویسید و نوع حذف (قرینه لفظی / قرینه معنایی) را مشخص کنید.

۲۷

دو لشکر نظاره بر این جنگ ما بر این گرز و شمشیر و آهنگ ما

شهریور ۱۴۰۲ - دهم

۲۸

آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل لبخند گاه‌گاهت، صبح ستاره‌باران

دی ۱۴۰۱

←

گزینه درست را انتخاب کنید.

۲۹

در کدام گزینه، حذف به «قرینه معنایی» صورت پذیرفته است؟

خرداد ۱۴۰۲

(۱) عشق من، خندۀ تو / در تاریک‌ترین لحظه‌ها می‌شکفد.

(۲) پادشه را کرم باید تا بر او گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتش ایمن نشینند.

(۳) گر آتشش دل نهفته داری سوزد جانست به جانست سوگند

(۴) گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانۀ خمار نیست

خرداد ۱۴۰۳ - دهم

۳۰

در کدام یک از جمله‌های زیر حذف به قرینه معنایی وجود دارد؟

(۱) حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد.

(۲) هم‌نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از هم‌نشین بد.

در کدام بیت، حذف فعل به قرینه معنوی صورت گرفته است؟

۳۱

(۱) چشمی که جمال تو ندیده ست چه دیده ست افسوس بر اینان که به غفلت گذرانند

(۲) به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول

(۳) بفرمود گنجینه گوه‌رش فشاندند در پای و زر بر سرش

(۴) یکی را که سعی قدم پیش‌تر به درگاه حق منزلت بیش‌تر

←

نوع حذف (قرینه لفظی / معنایی) را در هر یک از موارد زیر مشخص کنید. (با ذکر واژه حذف‌شده)

۳۲

گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانۀ خمار نیست

۳۳

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

۳۴

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟ بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان

۳۵

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بذر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

۳۶

بگو، من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت، پاره آجر و سنگ و کلوخ به جای مین کار می‌گذارم!

۳۷

نی حریف هر که از یاری بُرید پرده‌هایش پرده‌های ما درید

۳۸

دل‌گرمی و دم‌سردی ما بود که گاهی مردادمه و گاه دی‌اش نام نهادند

۳۹

نهاد به طاق اندرون تخت زر نشانده به هر پایه‌ای در گهر

۴۰

... و سر می‌سپرد؛ نه به زور «حاضر و غایب»، بل به نیروی ارادت و کشش ایمان.

۴۱

همان به کزین زشت‌کردار، دل بشویم کنم چاره دل‌گسل

۴۲

یکی دشت با دیدگان پر ز خون که تا او کی آید ز آتش برون

۴۳

چو پیش‌پدر شد سیاوش پاک نه دود و نه آتش، نه گرد و نه خاک

با توجه به متن زیر، به پرسش‌های داده‌شده پاسخ دهید.

«پس عشق از بهر این معنی، فرض راه آمد. کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبد. وجود عاشق از عشق است؛ بی عشق چگونه زندگانی کند؟ حیات از عشق می‌شناس و ممات بی‌عشق می‌یاب.»

نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

الگوی ساخت جملهٔ اول را مشخص کنید.

الگوی ساخت چند جمله «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؟

فعل «آمد» اسنادی است یا غیراسنادی؟

با توجه به بیت زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

«پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند

نقش دستوری واژهٔ «بسیار» را بنویسید.

در مصراع دوم، نوع «را» را مشخص کنید.

با توجه به بیت زیر، به پرسش‌های داده‌شده پاسخ دهید.

«بی‌عشق زیستن را جز نیستی چه نام است؟

الگوی ساخت جملهٔ پایانی بیت را مشخص کنید.

نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

نوع «را» را در مصراع اول تعیین کنید.

فعل «نباشی» اسنادی است یا غیراسنادی؟

وابسته‌های وابسته (۱)

درس ۸

در موارد زیر، «وابسته وابسته» را بیابید، نوع «وابسته وابسته» را بنویسید و نمودار پیکانی آن را رسم کنید.

بعد از خواندن این مطلب، متوجه شدم که دنیا عجیب فراموشکار است! بیست سی سال پیش چه کارها کرده!

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مرزبان را مشتری جز گوش نیست

سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد.

دو تخته فرش

سه تخته پتو

سه دست لباس ایرانی

هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران، سیصد تومان پول تهیه کرده بودم.

هفت فرسخ راه

دامنهٔ کوه‌های شمالی

عشق کردم از اینکه فهمیده‌اید، انهدام آن تیربار، کار من بوده است.

برنامهٔ کدام سفر؟

به نیروی یزدان نیکی‌دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

اسیر این جهان

سی و پنج فرسنگ راه بین سیرجان و کرمان را دو شبه با کامیون طی می‌کردیم.

دوازده سیر زعفران

تازه متوجه شدم که معلّم، لباس ژندهٔ هر روز را بر تن ندارد.

ناچار می‌بایست ده فرسخ راه را پیموده به سیرجان بروم.

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

مضاف‌الیه مضاف‌الیه را در شعر زیر بیابید و نمودار پیکانی آن گروه اسمی را رسم کنید.

«این گلیم تیره‌بختی‌هاست / روکش تابوت تختی‌هاست ... / اندکی استاد و خامش ماند»

دی ۱۴۰۱

شهریور ۱۴۰۱

خرداد ۱۴۰۱

خرداد ۱۴۰۱

خرداد ۱۴۰۱ خارج

شهریور ۱۴۰۰

خرداد ۱۴۰۰

دی ۹۹ و شهریور ۹۸

دی ۹۹

شهریور ۹۹ خارج

شهریور ۹۹

خرداد ۹۹ خارج

شهریور ۹۸

خرداد ۹۸

خرداد ۹۸

دی ۹۸ خارج

دی ۹۷ خارج

خرداد ۱۴۰۳

بسته ۱

تشبیه

سؤالات: ص ۱۰۷

انواع ادات تشبیه

- ۱ **واژه‌های:** «چون، همچون، چو، همچو، چونان، مثل، مانند، همانند، نظیر، عین، صورت، به سان، به کردار، به گونه، برسان، به شکل، به منزلت، به شیوه، به شکل، در حکم»
- ۲ **پسوندهای شباهت از قبیل:** «وار (دیوانه‌وار)، آسا (عقاب‌آسا)، سا (مهسا)، دیس (گلدیس)، وش (مehوش)، گون (نیلگون)، گونه (علی‌گونه)، فام (گل‌فام)»
- ۳ **واژه‌های:** «گفتی، گویی، گویا، گوییا، پنداری، انگار» (وقتی که در معنای «شباهت» به کار می‌روند.)
- ۴ **فعل‌های:** «ماند، مانستی، می‌ماند» (از مصدر «مانستن» به معنی «شبیه بودن»)

۱ «چون» و «چو» در صورتی «ادات تشبیه» محسوب می‌شوند که به عنوان «حرف اضافه» و در معنای «مثل و مانند» به کار روند؛ در غیر این صورت «ادات تشبیه» نخواهند بود.

به بیان دیگر اگر در معنای «وقتی که، زمانی که، اگر، زیرا که» به کار روند، **حرف ربط وابسته‌ساز** و اگر در معنای «چگونه، چطور، چرا» باشند، **قید پرسش یا کیفیت** هستند:

مثال ۱ «چه غم دیوار ائت را که دارد چون تو پشتیبان؟»

مثل و مانند (ادات تشبیه)

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟»

مثال ۲ «از پای تا سرت همه نور خدا شود»

در راه ذوالجلال **چو** بی‌پا و سر شوی»
اگر (حرف ربط)

مثال ۳ «تو کی دانی که لیلی چون نکویی است»
چگونه (قید)

کزو چشمتم همین بر زلف و رویی است»

مثال ۴ «مرد حیران **چون** رسد این جایگاه»
وقتی که (حرف ربط)

در تحیر مانده و گم کرده راه»

۲ به «مشبه» و «مشبه‌به»، **طرفین تشبیه** می‌گویند. در یک تشبیه، حضور طرفین تشبیه الزامی است؛ اما گاهی «مشبه» به قرینه لفظی حذف می‌شود که در این صورت، شناسه فعل «مشبه» است:

مثال «پیشانی حال چون زلف بتانم»

مشبه (= من)

چو چشم مست خوبان ناتوانم»

مشبه (= من)

نگو که می‌دونستی!

به ادعای همانندی میان دو یا چند چیز به سبب ویژگی مشترک **تشبیه** گفته می‌شود.

مثال ۱ «بلم آرام چون قویی سبک بار»

به نرمی بر سر کارون همی رفت»

● شاعر در این بیت، در یک تصویر خیالی، «**بلم** (= قایق)» را به «**قویی**» سبک بار همانند کرده و با بیان ویژگی مشترک آن‌ها یعنی «**به نرمی رفتن بر روی آب**»، این شباهت را برای مخاطب محسوس‌تر و زیباتر جلوه داده است.

مثال ۲ «رها شد ز بند زره موی اوی»

درفشان چو خورشید شد، روی اوی»

● فردوسی در این بیت، با همانند کردن «**روی**» گردآفرید به «**خورشید**»، به توصیف خیالی و اغراق‌آمیز «**درفشانی**» و زیبایی چهره او پرداخته است.

مثال ۳ «قامتم از خمیدگی صورت چنگ شد ولی»

چنگ نمی‌توان زدن زلف خمیده تو را»

● شاعر در این بیت، «**قامت**» خود را در «**خمیدگی**» به آلت موسیقی «**چنگ**» تشبیه کرده است.

● دلیل اینکه می‌گوییم تشبیه **ادعای** همانندی بین دو چیز است، این است که آن دو چیز به ظاهر شبیه به هم نیستند و بین آن‌ها مشابهت نیست، بلکه این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می‌کنیم.

به بیان دیگر تشبیه مانند کردن چیزی به چیز دیگر است، مشروط بر اینکه این مانند کردن مبتنی بر کذب باشد نه حقیقت. بدین ترتیب جمله «امیر مانند پدرش شجاع است.» تشبیه نیست چون مبتنی بر صِدق (حقیقت) است.

ارکان تشبیه

۱ **مشبه:** چیزی یا کسی که قصد مانند کردن آن را داریم. مانند «**قامتم**» در مثال ۳

۲ **مشبه‌به:** چیزی یا کسی که مشبه را به آن، مانند می‌کنیم. مانند «**چنگ**» در مثال ۳

● مشبه به معمولاً بعد از ادات تشبیه می‌آید.

۳ **وجه شبه:** ویژگی یا صفت مشترک میان «مشبه» و «مشبه‌به» است. مانند «**خمیدگی**» در مثال ۳

● وجه شبه غالباً در «مشبه‌به» پررنگ‌تر و آشکارتر است.

۴ **ادات تشبیه:** واژه‌ای که نشان‌دهنده پیوند شباهت میان «مشبه» و «مشبه‌به» است. مانند «**صورت**» در مثال ۳

تثبیه بلیغ اسنادی (غیراضافی)

در این نوع تشبیه، «مشبّه به» با یکی از فعل‌های اسنادی یا مخفّف آن‌ها به «مشبّه» اسناد داده می‌شود.

مثال ۱ «آتش است این بانگ نای و نیست باد»

مشبّه به فعل
اسنادی مشبّه

هر که این آتش ندارد نیست باد»

مثال ۲ «تو مشّت درشیت روزگاری»

مشبّه مشبّه به فعل اسنادی (= هستی)

از گردش قرن‌ها، پس افکند»

تثبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی)

در این نوع تشبیه، یکی از طرفین تشبیه (مشبّه / مشبّه به) با کسرّه اضافه (ب) به دیگری اضافه می‌شود و یک ترکیب اضافی (مضاف + مضاف الیه) می‌سازد.

مثال ۱ «وادی عشق از گل شادی تهی باشد ولی»

مشبّه به مشبّه مشبّه

خار محنت روید از صحرای محنت خیزاو»

مثال ۲ «وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند»

مشبّه به مشبّه

تا در زمانه باقی است آواز باد و باران»

ترکیب ارکان در اضافه تشبیهی

الف) مشبّه به + مشبّه

مثال لعل لب، شبنم عشق، آفتاب معرفت، چاهسار گوش، عطر الهام، نردبان محبت و ...

ب) مشبّه + مشبّه به

مثال لب لعل، قد سرو، گیس کمند و ...

روش تشخیص اضافه تشبیهی

برای تشخیص اضافه تشبیهی، ابتدا یکی از واژه‌های «مانند / مثل» را میان «مشبّه» و «مشبّه به» قرار می‌دهیم؛ سپس فعل «است» را به آخر جمله اضافه می‌کنیم. اگر معنای جمله درست و کامل باشد و رابطه شباهت برقرار شود، اضافه تشبیهی است.

مثال «آتش عشق است کاندنر نی فتاد»

جوشش عشق است کاندنر می فتاد»

● عشق مانند آتش است ← وجه شبه: سوزندگی و گرمابخشی

۳ در فعل‌هایی که شناسه حضور ندارد (Ø تهی است)، شناسه پنهان یا ضمیری را که به آن فعل برمی‌گردد، «مشبّه محذوف» در نظر می‌گیریم؛ مانند برخی از فعل‌های سوم شخص مفرد ماضی و فعل‌های امر و نهی (صیغه مفرد و جمع).

مثال «آمد سوی کعبه، سینه پر جوش»

چون کعبه نهاد حلقه در گوش»

مشبّه (= او / مجنون)

۴ گاهی طرفین تشبیه (مشبّه و مشبّه به)، در قالب یک واژه (غیر ساده (مرکب)) آشکار می‌شوند؛ به چنین تشبیهاتی، تشبیه «درون‌واژه‌ای» می‌گویند.

مثال «ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا»

رخ مانند بهشت قد مثل طوبی لقای مثل خورشید

بشنو این بیت خوش از خسرو جاوید لقا»

۵ در برخی تشبیه‌ها، مشبّه و مشبّه به یک کلمه نیستند؛ یعنی یک چیز به یک چیز دیگر تشبیه نشده است بلکه مجموعه یا ترکیبی از چند چیز به هم تشبیه می‌شوند. به زبان امروز، گاهی تشبیه تابلو و تصویری ذهنی است که چند چیز در به وجود آوردن آن نقش دارند.

مثال ۱ «شقایق بریکی پای ایستاده»

مشبّه

چو بر شاخ زمرد جام باده»

ادوات تشبیه مشبّه به

● در این مثال، گل سرخ شقایق که بر روی ساقه سبز رنگ خود قرار دارد، به جام شرابی که بر روی شاخه‌ای از زمرد قرار دارد، تشبیه شده است.

مثال ۲ «و آن قطره باران که برافتد به گل سرخ»

مشبّه

چون اشک عروسی است برافتاده به رخسار»

ادوات تشبیه مشبّه به

● در این مثال، تصویر افتادن قطره باران بر روی گل سرخ، به افتادن اشک عروس بر رخسار او تشبیه شده است. به این‌گونه تشبیه‌ها، تشبیه مرکب گفته می‌شود. در تشبیه مرکب، شاعر با ترکیب مشبّه‌ها از یک طرف و ترکیب مشبّه به‌ها از طرف دیگر، تابلوی زیبایی از کل یک تشبیه زیبا را در برابر چشمان ما قرار می‌دهد.

تثبیه بلیغ (فشرده)

تشبیهی است که فقط دو رکن اصلی یعنی «مشبّه» و «مشبّه به» را دارد. به بیان دیگر اگر در یک تشبیه، «وجه شبه» و «ادوات تشبیه» حذف شوند، تشبیه بلیغ (فشرده) شکل می‌گیرد. با حذف این دو رکن (وجه شبه و ادوات تشبیه)، تشبیه زیباتر و کلام ادبی‌تر می‌شود.

● انواع تشبیه بلیغ (فشرده):

۱. تشبیه بلیغ اسنادی (غیراضافی)

۲. تشبیه بلیغ اضافی (اضافه تشبیهی)

انسان بی‌کمال	از سخن گفتن	پیدا شود
=	=	=
پسته بی‌مغز	از لب واکردن	رسوا شود

۴ باید بتوانیم جای دو مصراع را عوض کنیم، بی‌آنکه معنای بیت تغییر کند.

مثال «عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود»

موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود»

«موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود»

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می‌شود»

۵ باید بتوانیم بین دو مصراع، نشانه تساوی (=) یا واژه‌های «همان‌طور که، چنان‌که» قرار دهیم.

مثال «دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست»

[همان‌طور]

[چنان‌که]

جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است»

۶ اگر در اواخر مصراع اول یا ابتدای مصراع دوم، حروف ربط وابسته‌ساز «که، تا» در معنی «زیرا» به کار رفته باشد، غالباً اسلوب معادله نداریم.

مثال «فروغی! شهره هر شهر شد شعرم به شیرینی

که در گفتار شیرین خسروم داده است فرمانی»

نکته به یاد داشته باشید که کاربرد حروف «که» و «تا» در ابتدای مصراع دوم، اگر در معنای «همان‌طور که، چنان‌که» آمده باشند، مانع شکل‌گیری اسلوب معادله نمی‌شوند.

مثال «مهرخسار تو در دل نتوان داشت نهان

که به گل چشمه خورشید نهان نتوان کرد»

همان‌طور که

۷ در اسلوب معادله، معمولاً یکی از دو مصراع «جدی‌تر» و «پیام اصلی» شاعر است و مصراع دیگر «غیرجدی» و شبیه «مثال» یا «ضرب‌المثل» است.

مثال «آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد»

پیام اصلی = سخن جدی

خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد»

تمثیل = سخن غیرجدی

• مفهوم بیت: توأم بودن پیری با حرص و طمع

نکته لزومی ندارد که همیشه مصراع اول پیام اصلی باشد و مصراع دوم، مثال و معادلی برای آن؛ عکس این حالت نیز ممکن است.

مثال «شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی

مثال

آشنایان را در ایام پریشانی پیرس»

پیام اصلی

اسلوب معادله بیان مطلبی در دو عبارت یا دو مصراع مستقل است، به نحوی که یکی از طرفین معادلی برای تأیید عبارت یا مصراع دیگر باشد. در اسلوب معادله، ارتباط معنایی بین دو مصراع بر پایه شباهت و مقایسه صورت می‌گیرد.

به زبان ساده‌تر اگر شاعر در یک مصراع، موضوعی را مطرح کند و سپس در مصراع بعدی برای فهم همان موضوع، مثال یا ضرب‌المثلی بیاورد، به‌طوری که بتوان جای دو مصراع را عوض کرد یا بین آن‌ها نشانه «=» گذاشت، «اسلوب معادله» شکل گرفته است.

مثال ۱ «عشق چون آید بَرَد هوش دل فرزانه را

دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را»

• در بیت بالا، ظاهراً هیچ‌گونه ارتباطی میان دو مصراع دیده نمی‌شود، اما با کمی دقت درمی‌یابید که مصراع دوم مصداق و معادلی برای مصراع اول است.

عشق	هوش	دل فرزانه را	می‌برد
=	=	=	=
دزد دانا	چراغ	خانه را	می‌کشد

مثال ۲ «عشق بریک فرش بنشانند گدا و شاه را

سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را»

عشق	گدا و شاه را	بریک فرش بنشانند
=	=	=
سیل	پست و بلند راه را	یکسان می‌کند

۷ شرط کلیدی برای اسلوب معادله

۱ هر دو مصراع باید «استقلال معنایی و نحوی (دستوری)» داشته باشند؛ یعنی بتوان در پایان هر دو مصراع نقطه گذاشت.

مثال «مستمع صاحب سخن را بر سرکار آورد.»

غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد.»

۲ عناصر به کار رفته در هر دو مصراع باید متفاوت باشد.

مثال «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

مر زبان را مشتری جز گوش نیست»

۳ باید بتوانیم برای عناصر هر مصراع، مصداق و قرینه‌ای در مصراع دیگر بیابیم.

مثال «بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود

پسته بی‌مغز چون لب واکند رسوا شود»

ایستگاه سؤال

بسته ۱ تشبیه

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

دی ۱۴۰۲ و ۲ بار تکرار

در تشبیه به‌کار رفته در سروده زیر، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را مشخص کنید.

۶۳۳

«آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند / آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - گم نمی‌شد از لبش لبخند»

دی ۱۴۰۲ خارج

آرایه گروه اسمی مشخص‌شده را در بیت زیر بنویسید.

۶۳۴

«چون فرو آیی به وادی طلب پیشت آید هر زمانی صد تعب»

شهریور ۱۴۰۲

در سروده زیر، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را مشخص کنید.

۶۳۵

«بخند؛ زیرا خنده تو برای دستان من، شمشیری است آخته»

خرداد ۱۴۰۲

در تشبیه موجود در بیت زیر، «مشبّه» کدام است؟

۶۳۶

«برکن ز بن این بنا که باید از ریشه بنای ظلم برکنند»

دی ۱۴۰۱

باتوجه به بیت «کس چون تو طریق پاک‌بازی نگرفت / بازخم، نشان سرفرازی نگرفت» واژه «زخم» با کدام واژه ارتباطی مبتنی بر تشبیه دارد؟

۶۳۷

دی ۱۴۰۱

«مشبّه‌به» را در عبارت زیر مشخص کنید.

۶۳۸

«تو ای کشتی تندرو خیال من، همین جا لنگر انداز؛ زیرا برای تو بیش از این اجازه سفر نیست.»

شهریور ۱۴۰۱

کدام یک از واژگان مشخص‌شده در عبارت زیر «مشبّه‌به» است؟

۶۳۹

«فراز باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»

خرداد ۱۴۰۳ - یازدهم

آرایه مناسب مورد مشخص‌شده را بنویسید.

۶۴۰

«کدام دانه فرو رفت در زمین که ترست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟»

خرداد ۱۴۰۱ خارج

در مصراع اول بیت «صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند» مشبّه و مشبّه‌به را بنویسید.

۶۴۱

خرداد ۱۴۰۱ خارج

در سروده زیر، «مشبّه» و «مشبّه‌به» را مشخص کنید.

۶۴۲

«قهوه‌خانه گرم و روشن بود، هم چون شرم»

شهریور ۱۴۰۰

در بند زیر از خوان هشتم، مشبّه و مشبّه‌به را معلوم کنید.

۶۴۳

«چاه چونا زرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور»

دی ۹۹ خارج

بخش مشخص‌شده در مصراع «صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب» دارای چه آرایه‌ای است؟

۶۴۴

۷۷۴

در کدام یک از گزینه‌های زیر «حسن تعلیل» وجود دارد؟ دلیل خود را بنویسید.

دی ۱۴۰۱ خارج و ۲ بار تکرار

(۱) تا چشم بشمار نبیندت روی
(۲) شو و منفجر ای دل زمانه

بنهفته به به ابر چه دل‌بند
وان آتشش خود نهفته میسند

۷۷۵

«حسن تعلیل» را در بیت زیر مشخص کنید.

خرداد ۹۸ خارج

«آتش عشق است کاندلر نی فتاد
با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.
«چون گشت زمین ز جور گردون
بنواخت ز خشم بر فلک مشیت

جوشش عشق است کاندلر می فتاد
سرد و سیه و خموش و آوند
آن مشیت تویی، تو ای دماوند

۷۷۶

الف) مفهوم کلی دو بیت، کدام آرایه ادبی را خلق کرده است؟
پ) در ابیات بالا، یک «اضافه استعاری» بیابید.

ب) در تشبیه به کار رفته در ابیات، «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.
ت) در ابیات بالا، بین کدام واژه‌ها «تضاد» دیده می‌شود؟

در هریک از بیت‌های زیر، آرایه درست را از کمانک مقابل آن انتخاب کنید.

←

۷۷۷

تو قلب فسرده زمینی
از درد، ورم نموده یک چند

(حسن تعلیل / حس آمیزی)

۷۷۸

از سیم به سر یکی گله خود
ز آهن به میان یکی کمر بند

(استعاره / کنایه)

۷۷۹

آتش عشق است کاندلر نی فتاد
جوشش عشق است کاندلر می فتاد

(تشبیه / تشخیص)

۷۸۰

به سوزی ده کلامم را روایی
کز آن گرمی کند آتش گدایی

(تشخیص / حسن تعلیل)

بسته ۷ اسلوب معادله

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

←

۷۸۱

در بیت زیر، شاعر از «اسلوب معادله» بهره گرفته است؛ دو دلیل خود را بنویسید.

اردیبهشت ۱۴۰۲ - شبه‌نهایی

«محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
آرایه مشترک ابیات زیر (تلمیح / اسلوب معادله) است.

مر زبان را مشتری جز گوش نیست»

۷۸۲

«عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
«محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

دزد دانا می‌کشد اول، چراغ خانه را»
مر زبان را مشتری جز گوش نیست»

۷۸۳

با ذکر دو دلیل، بگویید چرا در بیت زیر، آرایه «اسلوب معادله» مشهود است؟
«شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی
آشنایان را در ایام پریشانی بپرس»

در هر یک از بیت‌های زیر، آرایه درست را از کمانک مقابل آن‌ها انتخاب کنید.

←

۷۸۴

در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز
هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد

(تشبیه / اسلوب معادله)

۷۸۵

عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را
سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را

(اسلوب معادله / حسن تعلیل)

۷۸۶

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟
چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

(مجاز / اسلوب معادله)

۷۸۷

ضربت گردون دود آزادگان را خسته کرد
کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست؟

(اسلوب معادله / استعاره)

سؤال‌های ترکیبی

جای خالی (پُر کردن)

الف

جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید.

- ۹۸۷ واژه‌های مشخص شده در بیت «نی حریف هر که از یاری برید / پرده‌هایش، پرده‌های ما درید» آرایه ادبی دارند. خرداد ۱۴۰۳
- ۹۸۸ در جمله «با راه آهن به بروکسل، پایتخت بلژیک می‌رفتیم.»، واژه مشخص شده آرایه دارد. خرداد ۱۴۰۳
- ۹۸۹ در عبارت «در آن هنگام که بهار حیات علمی و اجتماعی‌اش فرا رسیده بود، ناگهان منقلب شد.» واژه مشبه به است. خرداد ۱۴۰۳
- ۹۹۰ کاربرد واژگان قافیه در بیت زیر، سبب خلق آرایه ادبی «.....» شده است. خرداد ۱۴۰۲
- «آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد»
- ۹۹۱ در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های و مشهود است. خرداد ۱۴۰۲
- «دل چه بندی در این سرای مجاز؟ همت پست کی رسد به فراز؟»
- ۹۹۲ در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «مراعات نظیر»، «تلمیح» و «.....» مشهود است. خرداد ۱۴۰۲
- «چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیمان؟»
- ۹۹۳ در بیت «ز نیرنگ هوا و از فریب آرز خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از طاووس و شیطان» اشاره‌ای شاعرانه وجود دارد که به این اشاره شاعرانه می‌گویند. اردیبهشت ۱۴۰۲ - شبه‌نهایی
- ۹۹۴ در سروده «شغاد، آن نابردار بود، که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید» واژه آرایه «ایهام» دارد و مفهوم آن و است. دی ۱۴۰۲ خارج
- ۹۹۵ در عبارت «می‌خواهم امروز نشان بدهی که چند مرده حلاجی!»، آرایه‌های «کنایه» و «.....» نمایان است.
- ۹۹۶ در بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تضاد» و «.....» کاملاً آشکار است.
- «در این مقام، طرب بی‌تعب نخواهد دید که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید»
- ۹۹۷ در بیت زیر، شاعر از آرایه‌های «.....» و «.....» بهره جسته است.
- «به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید من این زیبا زمین را آزمودم؛ میهن ای میهن!»
- ۹۹۸ در بیت «تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند»، شاعر برای بیان بلندی و ارتفاع دماوند علّی شاعرانه و خیالی بیان کرده است که به این دلیل شاعرانه «.....» می‌گویند.
- ۹۹۹ در مصراع نخست بیت زیر، کاربرد آرایه‌های «تشبیه»، «.....» و «.....» مشهود است.
- «آنجا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو»
- ۱۰۰۰ بیت زیر به آرایه‌های «تضاد»، «.....» و «.....» آراسته شده است.
- «در عالم پیر، هر کجا بُرنایی است عاشق بادا که عشق خوش سودایی است»
- ۱۰۰۱ کاربرد واژگان «قافیه» در بیت زیر، سبب آفرینش آرایه ادبی «.....» شده است.
- «سَر من از ناله من دور نیست لیک چشم و گوش را آن نور نیست»

۱۰۰۲

در بیت زیر، شاعر بر پایه تشبیه، بین دو مصراع ارتباط معنایی برقرار کرده است؛ به این نوع کاربرد «.....» می‌گویند.

«مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد»

۱۰۰۳

ترکیب مشخص شده در بیت زیر، بیانگر آرایه «.....» است.

«نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون؟ به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم»

۱۰۰۴

به شیوه گفت‌وگوی بیت زیر، در اصطلاح ادبی، «.....» می‌گویند.

«گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا شویم گفت: والی از کجا در خانه خمار نیست»

۱۰۰۵

در مصراع دوم بیت «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بیوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی»، اشاره‌ای شاعرانه دیده می‌شود که به این اشاره شاعرانه «.....» می‌گویند.

وصل کردنی

ب

آرایه‌های ادبی ذکر شده در ستون «ب» به کدام یک از بیت‌های ستون «الف» مربوط می‌شود؟ (ممکن است در ستون «الف» یا «ب» یک یا دو مورد اضافه باشد.)

خرداد ۱۴۰۳ فنی

۱۰۰۶

ستون الف	ستون ب
الف تنها همان رتبه‌های بالا را وعده بگیر و مابقی را نقداً خط بکش.	۱ تشبیه
ب عشق آتش است. هر جا که رسد، سوزد	۲ کنایه
	۳ جناس

شهریور ۱۴۰۲

۱۰۰۷

ستون الف	ستون ب
الف با این نسیم سحرخیز، برخیز اگر جان سپردیم / در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو	۱ ایهام
ب کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟	۲ استعاره
پ نه در شیراز و نه در شهر گنجه / نظامی می‌شوم در قصر شیرین	۳ حس آمیزی
	۴ جناس تام

خرداد ۱۴۰۲

۱۰۰۸

ستون الف	ستون ب
الف آتش عشق است کاندلر نی فتاد / جوشش عشق است کاندلر می فتاد	۱ ایهام
ب چون رود امیدوارم؛ بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا؛ جای قرار من و تو	۲ تضمین
پ گرچه بیرون تیره بود و سرد همچون ترس / قهوه‌خانه گرم و روشن بود همچون شرم	۳ حسن تعلیل
	۴ حس آمیزی

اردیبهشت ۱۴۰۲ - شبه‌نهایی

۱۰۰۹

ستون الف	ستون ب
الف سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد.	۱ ایهام
ب همه‌شان زندگی شیرین و دیرین را از سر گرفتند.	۲ استعاره
پ گفت: «رو، صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست.»	۳ متناقض‌نما
	۴ حس آمیزی

درس ۱

ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

سؤالات: ص ۱۶۴

واژه‌نامه کتاب درسی			
اعراض	روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی	عاکفان	ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند.
انابت	بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	عِزّ	ارجمندی، گرمی شدن؛ مقابل «دَلّ = خواری»
انبساط	حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه ورودریاستی نباشد؛ خودمانی شدن	عَزَّ و جَلَّ	گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می رود.
باسق	بلند، بالیده	عُصاره	آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره
بنات	ج بنت، دختران	فاحش	آشکار، واضح
بنان	سرانگشت، انگشت	فایق	برگزیده، برتر
پویدن	حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی، تلاش، رفتن	فَزَاش	فرش گستر، گسترندۀ فرش
تاک	درخت انگور، رز	فضل	بخشش، کرم
تتمّه	باقی مانده؛ تتمّه دور زمان؛ مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت	قبا	جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.
تحفه	هدیه، ارمغان	قدوم	آمدن، قدم نهادن، فرا رسیدن
تحیّر	سرگشتگی، سرگردانی	قسیم	صاحب جمال
تضرّع	زاری کردن، التماس کردن	کاینات	ج کاینه، همه موجودات جهان
تقصیر	گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن	کرامت کردن	عطا کردن، بخشیدن
ثنا	ستایش، سپاس؛ هم آوا با «سنا = نور و روشنایی»	کریم	بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام ها و صفات خداوند
جزا	پاداش کار نیک	مراقبت	در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق.
جسیم	خوش اندام		
جلال	بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبرپایی او اشاره دارد.		
جود	بخشش، سخاوت، کرم		
حکیم	دانا به همه چیز، دانای راست کردار، از نام های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بیهوده انجام نمی دهد.		
حلیه	زیور، زینت		
خوان	سفره، سفره فراخ و گشاده؛ هم آوا با «خان = بزرگ قبیله»		
دایه	زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند.		
ربیع	بهار		
رحیم	بسیار مهربان، از نام ها و صفات خداوند		
روزی	رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد.		
روی	مجازاً امکان، چاره		
شُرور	شادی، خوشحالی		
سزا	سزاوار، شایسته، لایق		
شبه	مانند، مثل، همسان؛ این واژه با «شبح = سایه، سیاهی» هم آوا نیست.		
شفیع	شفاعت کننده، پامرد		
شهد	عسل؛ شهد فایق؛ عسل خالص		
صفوت	برگزیده، برگزیده از افراد بشر		

مزیّد افزونی، زیادی مُطاع فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد؛ این واژه با «مُتاع = کالا، جنس» هم‌آوا نیست. معاملت اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی؛ در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. معترف اقرارکننده، اعتراف‌کننده مَفخر هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار مَفجّ شادی بخش، فح انگیز مکاشفت کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی‌بردن به حقایق است. مَلِک پادشاه، خداوند؛ این واژه با واژه‌های «مَلک = فرشته و مُلک = سرزمین، پادشاهی» هم‌آوا نیست. مَنّت سپاس، شکر، نیکویی منسوب نسبت داده شده؛ هم‌آوا با «منصوب = گمارده شده، گماشته شده، نصب شده» منگر زشت، ناپسند؛ این واژه با «منکر = انکارکننده» هم‌آوا نیست. موسم فصل، هنگام، زمان ناموس آبرو، شرافت نبات گیاه، رُستنی نبی پیغمبر، پیام‌آور، رسول نسیم خوش‌بو	نماینده آن‌که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده واصفان ج و اصف، وصف‌کنندگان، ستاینندگان ورق برگ وسیم دارای نشان پیامبری وظیفه مقرّری، وجه معاش وظیفهٔ روزی رزق مقرّر و معین وهم پندار، تصوّر، خیال یقین بی‌شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد.	خبر حدیث خصل ج خصلت، عادت‌ها خلعت جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد، هدیه دُجی ج دُجیه، تاریکی‌ها ذات وجود ذکر یاد کردن زمرد سنگی قیمتی به رنگ سبز؛ زمردین: منسوب به زمرد (صفت نسبی)، سبزرنگ شکور شکرگزار، سپاس‌گزار صاحب‌دل عارف، خدانشناس صبا بادی که از جانب شمال شرق می‌وزد، باد بهاری؛ نماد پیام‌رسانی؛ هم‌آوا با «سبا = سرزمینی در یمن کنونی» طاعت عبادت، بندگی عهده وظیفه فرو گذاشت رها کرد قربت نزدیکی؛ هم‌آوا با «غربت = دوری، تنهایی» کریم بخشنده کَشَف برطرف کرد، آشکار کرد کَلک قلم، خامه، هرنی میان‌تهی مدّعی ادعاکننده مستغرق حیران و شیفته، مجذوب مگر امید است که، شاید که مُمد مددکننده، یاری‌رساننده مهد گهواره نخل درخت خرما
---	---	---

سایر واژگان

اجابت	پاسخ دادن، پذیرفتن، قبول کردن
باک	ترس، هراس
بحر	دریا؛ هم‌آوا با «بهر = حرف اضافه»
بط	مرغابی
بَلَع	رسید
بی‌دریغ	بی‌مَنّت، بدون مضایقه
بی‌دل	عاشق
بی‌نشان	معشوق، خداوند
تربیت	پرورش، توجّه و لطف
توحید	یگانگی، یکتایی
ثمرت	نتیجه
جَلّ و علا	بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به‌کار می‌رود.
جمال	زیبایی، زیبایی ازلی خداوند
جَب	گریبان، یقه
حیات	زندگی؛ هم‌آوا با «حیاط = محوَّطهٔ جلوی خانه»

درس ۸

از پاریز تا پاریس / سه مرکب زندگی
سؤالات: ص ۱۷۳

واژه‌نامه کتاب درسی

اتراق	توقف چند روزه در سفر به جایی، موقتاً در جایی اقامت گزیدن
استبعاد	دور دانستن، بعید شمردن چیزی؛ استبعاد داشتن؛ بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری
باز بسته	وابسته، پیوسته و مرتبط
پانوراما	پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آنجا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می بیند.
تداعی	بادآوری؛ تداعی شدن؛ به خاطر آوردن چیزی
جزاره	ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمی که دُمش روی زمین کشیده می شود.
چریغ آفتاب	طلوع آفتاب، صبح زود
چشمگیر	شایان توجه، با ارزش و مهم
حواله	نوشته ای که به موجب آن دریافت کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.
رواق	بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم، ایوان، پیشگاه خانه
سرپر زدن	توقف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سرپر زدن» می گویند.

سوءهاضمه

صبح طاق	بدگواری، دیرهضمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سر دل یا نفخ همراه است. بامداد، سپیده دم، پگاه
طبّق	سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگهداری یا حمل اشیاء که بیشتر آن را بر سر می گذارند.
طیلسان	نوعی ردا
غایت القصوی	حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب
فرخنده پی	خوش قدم، نیک پی، خوش یمن
فرسخ	فرسنگ، واحد اندازه گیری مسافت تقریباً معادل شش کیلومتر
کازیه	جا کاغذی، جعبه چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند.
کی	پادشاه، هریک از پادشاهان سلسله کیان؛ هم‌آوا با «کی = چه زمانی»
کیانی	منسوب به کیان؛ کیان: کی‌ها، هریک از پادشاهان داستانی ایران از کی قباد تا دارا

مار غاشیه

ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ غاشیه:	
سوره ای از قرآن، یکی از نام های قیامت	
اسب، آنچه بر آن سوار شوند.	مرکب
زودگذر، شتابنده	مستعجل
موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را گویند.	مغان
بساط شطرنج	نمط

سایر واژگان

پایتخت یونان	آتن
پایتخت اردن	امّان
روش، شیوه	آیین
ترکیبی طنزآمیز به معنی تور مسافرتی با الاغ	الاغ تور
دیوار دور شهر، قلعه، دژ	بارو
نوشتن	تحریر
نام رودی در ایتالیا	تیر
ستم، بی وفایی	جفا
نام پیامبری که هم نشین حضرت موسی (ع) بود و به آب حیات دست یافت.	خضر
مردم سالاری، حکومتی که در آن مردم برای انتخاب قانون و قانون گذار اختیار دارند.	دموکراسی
نزدیک	قریب
ضخیم، کلفت	قطور
مجرای آب های زیرزمینی، کاریز	قنات
ساحل، کناره	کرانه
برآمده، مقابل مقعر	محدّب
مجبور	ملزم
گهواره	مهد

ایستگاه سؤال

درس ۱ / ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

با توجه به اشعار و عبارات زیر، معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.



دی ۱۴۰۰

دی ۹۷

خرداد ۱۴۰۲ خارج

شهریور ۱۴۰۲

شهریور ۱۴۰۰ و ۳ بار تکرار

دی ۹۹

شهریور ۹۹

خرداد ۹۹

دی ۹۸

شهریور ۹۶

خرداد ۹۵

دی ۹۴

خرداد ۹۱

خرداد ۹۰

- ۱۱۴۱ نتوان **شبه** تو گفتن که تو در وهم نیایی
- ۱۱۴۲ تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار **ثنایی**
- ۱۱۴۳ مگر از آتش دوزخ بودش **روی** رهایی
- ۱۱۴۴ همه توحید تو گویم که به توحید **سزایی**
- ۱۱۴۵ ملکا، **ذکر** تو گویم که تو پاکتی و خدایی
- ۱۱۴۶ تو نمایندهٔ فضلی، تو سزاوار **ثنایی**
- ۱۱۴۷ عصارهٔ **تاکی** به قدرت او شهد فایق شده.
- ۱۱۴۸ یکی از صاحب‌دلان سر به **جیب** مراقبت فرو برده بود.
- ۱۱۴۹ وظیفهٔ روزی به خطای **منگر** نبرد.
- ۱۱۵۰ تخم خرمایی به تربیتش نخل **باسق** گشته.
- ۱۱۵۱ **عاکفان** کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.
- ۱۱۵۲ در خبر است از سرور کاینات و **صفوت** آدمیان.
- ۱۱۵۳ دست **انابت** به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
- ۱۱۵۴ هر نفسی که فرو می‌رود، **ممد** حیات است.
- ۱۱۵۵ طاعتش موجب **قربت** است.
- ۱۱۵۶ واصفان حلیهٔ جمالش به **تحیر** منسوب.
- ۱۱۵۷ این **مذعیان** در طلبش بی‌خبران‌اند.
- ۱۱۵۸ **خوان** نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
- ۱۱۵۹ عصارهٔ **تاکی** به قدرت او شهد **فایق** شده.
- ۱۱۶۰ پردهٔ **ناموس** بندگان به گناه فاحش ندرد.

معادل درست هر توضیح را از داخل کمانک انتخاب کنید.

خرداد ۹۹

- کسی که دیگری فرمان او را می برد. (مطاع / مطیع)
- کمال توجه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همه احوال عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت / مکاشفت)
- پی بردن به حقایق الهی (مکاشفت / معاملات)
- روی گرداندن از کسی یا چیزی (اجابت / اعراض)
- کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. (واصفان / عاکفان)
- حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد. (انبساط / انابت)
- جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. (خلعت / قبا)
- هر چه بدان فخر کنند و بنازند. (مَفخَر / مَفْرَح)

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

خرداد ۱۴۰۳ فنی

برابر معنایی واژگان روبه‌رو را در عبارت زیر بیابید و بنویسید. الف) رَز ب) بالیده

«اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.»

خرداد ۱۴۰۱

در بیت زیر، یک برابر معنایی مناسب برای واژه «شادی» بیابید.

«همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»

معادل درست هر توضیح را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) امری که واضح و ثابت شده باشد. (نماینده / یقین)

ب) از نام‌های خداوند؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است. (حکیم / رحیم)

از بین واژه‌های زیر، یک برابر معنایی برای واژه‌های «سخاوت - بزرگواری - همدان» بیابید.

«جلال - جود - حکیم - کریم - شبه - سزا»

در بیت زیر، کدام واژه، متضاد واژه «عزّ» است؟

«درد و جان‌بازی و ذلّ و غربت است چون گذشت این چار، پنجم قربت است»

از بین واژه‌های زیر، یک برابر معنایی برای واژه‌های «رُستنی - قلم - برگ - عسل» بیابید.

«بنان - ورق - شهد - فایق - رز - بنات - کلک - نبات»

گزینه درست را انتخاب کنید.

دی ۱۴۰۱

عبارت «حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی» در توضیح کدام واژه آمده است؟

۱) اتراق ۲) پویدن ۳) مشایعت ۴) وصول

معادل معنایی واژه «وهم» در مصراع «نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی» با معنای آن در کدام گزینه آمده است؟ واژه مورد نظر را مشخص کنید.

- ۱) با تقاضای عقل و نفس و حواس کی توان بود کردگار شناس؟
- ۲) هر کسی از ظنّ خود شد یار من از درون من نجست اسرار من
- معادل معنایی واژگان «یقین - پویدن - رحیم - ملک» در کدام گزینه کاملاً درست آمده است؟
- ۱) بی‌شائیه - رفتن - دانای راست‌کردار - پادشاه ۲) بی‌شبهه و شک بودن - تلاش - بسیار مهربان - خداوند
- در کدام گزینه، معنای واژه‌های «فرد» درست آمده است؟
- «جزا - سزا - فضل - ملک - کریم - عزّ»
- ۱) پاداش کار نیک - کرم - بخشاینده ۲) مجازات - بخشش - دانا به همه چیز
- معنی واژه‌های «صفوت - تقصیر - مستغرق - دُجی - حلیه» کدام است؟
- ۱) روشن - کوتاهی - سرگردانی - تاریک - زیور ۲) برگزیده - گناه - حیران - تاریکی‌ها - زینت



فصل ۱

درس ۱: ملکا، ذکر تو گویم/ شکر نعمت/ گمان
درس ۲: مست و هشیار / در مکتب حقایق

ص ۱۹۹
سؤالات
ص ۲۰۰

واژگان متضاد

سزا و ناسزا
کریم و لئیم
عزّ و ذلّ
بیشی و کمی
بکاهی و فزایی
فاحش و مستور
افتان و خیزان
زیر و زبر

واژگان متناسب

جود و جزا
جسیم و قسیم و نسیم
نبی و وسیم و شفیع
موسم و ربیع
دینار و درهم
تار و پود
راهرو و راهبر
بط و ماهی

واژگان هم‌خانواده

عظیم و عظمت
حکیم و حکمت
رحیم و رحمت
عزّ و عزّت
غیب و غایب
عیب و معیوب
مزید و زاید
مفتح و فرح
شکر و شکور

واژگان مترادف

ذکر و یاد
فضل و بخشش
سزا و لایق
حکیم و دانا
عظیم و بزرگ
رحیم و مهربان
ثنا و ستایش
وهم و گمان
عزّ و ارجمندی
جزا و پاداش
غیب و نهان
عیب و عار
سنا و روشنایی
توحید و یگانگی
شبه و مانند
عزّوجلّ و گرامی
طاعت و بندگی
قربت و نزدیکی
مزید و افزونی
ممدّ و یاری‌گر
مفتح و شادی‌بخش
ذات و وجود
تقصیر و کوتاهی
خوان و سفره
بی‌دریغ و بی‌مّت
ناموس و آبرو
فاحش و آشکار
خلعت و جامه

فایق و برتر
باسق و بلند
نبات و گیاه
قبا و لباس
صفوت و برگزیده
تتمّه و باقی‌مانده
مطاع و فرمانروا
انابت و توبه
عاکف و عابد
حلیه و زینت
مستغرق و مجذوب
معاملت و اعمال عبادی
تحفه و ارمغان
اصحاب و یاران
اعراض و روی‌گردانی
تضرّع و زاری
ثمرت و نتیجه
فرو گذاشت و رها کرد
محتسب و مأمور
افسار و تسمه
داروغه و پاسبان
گرامت و تاوان
عار و ننگ
حد و مجازات شرعی
عاجز و ناتوان
واعظ و اندرزگو
تزویر و دورویی
وجه و ذات

شاهد فایق	واعظ و موعظه	تقصیر و مقصر
جلّ و علا	غریق و مستغرق	عذر و معذرت
صاحب دل	منظر و نظر	عصاره و عصیر
جیب مراقبت	واژگان جمع و مفرد	واصف و توصیف
شرط انصاف	بنات و بنت (دختر)	تحیّر و حیرت
رحمت عالمیان	اطفال و طفل (کودک)	عرفان و معرفت
صفوت آدمیان	کاینات و کاینه (موجود جهان)	انبساط و منبسط
مرغ سحر	عباد و عبد (بنده)	مدّعی و ادّعا
مهد زمین	خصال و خصلت (ویژگی)	غفلت و غافل
سرای والی	ملائیک و ملک (فرشته)	مطاع و مطیع
کار شرع	حقایق و حقیقت (راستی و درستی)	اجابت و جواب
زاهد ظاهرپرست	سایر واژه‌ها و ترکیب‌های املايي	قدوم و قدم
ادیب عشق	وظیفه روزی	مفخر و افتخار
ذوالجلال	خطای منکر	عاشق و معشوق
وجه خدا	فرش زمردین	کرامت و کریم
هوای وصال	عصاره تاکی	اکراه و مکروه
		عیش و معیشت

واژگان هم‌آوا و متشابه

واژگان هم‌آوا			
ثنا	ستایش	حیات	زندگی
سنا	روشنایی	حیاط	محوطه روباز
فزا	بن مضارع از افزودن	ثمر	نتیجه
جّو		سمر	قصه، افسانه
قربت	نزدیکی	نشر	پیروزی
غربت	دوری، بیگانگی		نوشته غیرمنظوم
خوان	سفره	قاضی	داور
سبا	سرزمینی در یمن کنونی	غازی	جنگجو، معرکه‌گیر
منسوب	نسبت داده شده	ثواب	پاداش
منسوب	گمارده شده	صواب	درست، مصلحت
		مأمور	امر شده
		معمور	آباد
		عار	ننگ
		آر	بن مضارع از آوردن

گذارن	رها کردن، قراردادن، وضع یا تأسیس کردن، اجازه دادن، عبور کردن و ...	گزاردن	به جای آوردن، انجام دادن، ادا کردن، تعبیر کردن، پرداختن کردن و ...
صد	اولین عدد سه رقمی	سد	مانع، حایل

شبه	مانند	شَبَح	سایه
مُطاع	فرمانروا	مَناع	کالا
تَضَع	زاری	تَعَرَّض	اعتراض، پرخاش، تجاوز
حَمَّار	می فروش	حُمَار	دردسر و ملالی که پس از مستی عارض شود.
		خِمار	مقنعه

ایستگاه سؤال

ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

درس ۱

در هر یک از ابیات و عبارات زیر، املاي درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

خرداد ۱۴۰۳ و ۲ بار تکرار

خرداد ۹۸ و ۱۴۰۰

دی ۱۴۰۰

دی ۱۴۰۲ خارج

خرداد ۱۴۰۲

شهریور ۹۸

نتوان شبخ تو گفتن که تو در وهم نیایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

عصارهٔ تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.

چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.

واصفان هلیهٔ جمالش به تحیر منسوب.

رحمت عالمیان و سفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان، محمد مصطفی (ص).

عاشقان کشته‌گان معشوق‌اند

دست عنایت به امید اجابت به درگاه حق جل و علا بردارد.

پردهٔ ناموس بندگان به گناه فاهش ندرد.

همهٔ بیشی تو بکاهی، همهٔ کمی تو فضایی

آکفان کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف.



۱۵۳۱

۱۵۳۲

۱۵۳۳

۱۵۳۴

۱۵۳۵

۱۵۳۶

۱۵۳۷

۱۵۳۸

۱۵۳۹

۱۵۴۰

۱۵۴۱

۱۵۴۲

۱۵۴۳

۱۵۴۴

۱۵۴۵

۱۵۴۶

۱۵۴۷

۱۵۴۸

۱۵۴۹

۱۵۵۰

درس ۱۸ عشق جاودانی / آخرین درس / لطف تو

املاي درست هر واژه را از داخل کمانک، انتخاب کنید.

یک (غصه / قصه) بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم نامکّر است همان جا که شاید اینک دست زمان و (صورت / سورت) ظاهرش، مرده نشانش بدهند. به خاطرم گذشت که درس و بحث مدرسه را (بگزارم / بگذارم) و راه صحرا پیش گیرم. دشمنان حکم کرده اند که در مدارس این (نواحی / نواهی) زبانی جز زبان خود آن ها تدریس نشود. اما آنچه بیشتر مایه شگفتی من گشت، آن بود که در انتهای (اتاق / اطاق) جماعتی از مردان دهکده دیدم که نشسته بودند. این جماعت به درس معلّم ما آمده بودند تا از او به سبب چهل سال رنج شبانه روزی و مدرسه داری و (خدمت گذاری / خدمت گزاری) قدردانی کنند. راضی بودم تمام هستی خود را بدهم تا بتوانم با صدای (رسا / رثا) و بیان روشن درس دستور را از بر بخوانم. وقتی قومی (مقلوب / مغلوب) و مقهور بیگانه گردد، تا وقتی که زبان ملّی خویش را حفظ می کند، همچون کسی است که کلید زندان خویش را در دست داشته باشد. چهل سال تمام بود که وی در این (حیات / حیاط) زندگی کرده بود. در این (اسنا / اثنا) وقت به آخر آمد و ظهر فرا رسید.

در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املايی وجود دارد؛ آن ها را بنویسید.

معلّم با رنگ پریده از جای خویش برخاست. تا آن روز هرگز وی در نظرم چنان پرمهابت و باعظمت جلوه نکرده بود. چون درس به پایان آمد، نوبت تهریر و کتابت رسید. یکی از مردان معمر دهکده کتاب را روی زانو گشوده بود. خاطرات تلخ تنبیهاتی را که از او دیده بودم و ضربات چوبی را که از او خورده بودم، از صفحه ضمیرم یکباره مهو کرد. رازی بودم تمام هستی خود را بدهم تا بتوانم درس دستور را که بدان دشواری بود، از بر بخوانم. افسوس؛ بدبختی ما این است که همیشه آموختن را به روز دیگر و می گزاریم و در تربیت و تعلیم فرزندان خود چنان که باید اهتمام نمی ورزیم. گفתי که این مرد نازنین می خاست پیش از آنکه ما را وداع کند، تمام دانش و معرفت خویش را به ما بیاموزد.

به پرسش های زیر پاسخ دهید.

با توجه به متن زیر، شکل درست واژه ای را که املاي آن غلط است، بنویسید. خرداد ۱۴۰۲
«معلّم لباسی را که جز در روز توزیع جوایز یا در هنگامی که بازرس به مدرسه می آمد نمی پوشید، بر تن کرده بود. گذشته از آن، تمام اتاق درس را آتیه و شکوهی که مخصوص مواقع رسمی است، فراگرفته بود اما آنچه بیشتر مایع شگفتی من گشت، آن بود که بر روی نیمکت هایی که در مواقع عادی خالی بود، جماعتی را از مردان دهکده دیدم که نشسته بودند.»
در گروه کلمه های زیر، پنج مورد نادرستی املايی وجود دارد؛ آن ها را بنویسید. خرداد ۱۴۰۳
«صحیفه و کتاب - عتاب و تندی - معمور و فرمانبر - بغض و اندوه - ستبر و ضخیم - محابت و شکوه - رازی و خرسند - متأثر و اندوهگین - خواستن و بلند شدن - تلاوت و خواندن - تحریر و کتابت - مقلوب و مقهور - سچیه و عادت - تأخیر و درنگ - مستغرق و مجذوب - طنین و صدا»

در عبارت زیر، یک غلط املايی پیدا کنید و درست آن را بنویسید. دی ۱۴۰۲ خارج
«وقتی قومی به اسارت دشمن درآید و مقلوب و مقهور بیگانه گردد، همچون کسی است که کلید زندان خویش را در دست داشته باشد.»

گزینه درست را انتخاب کنید.

از چهار گزینه زیر، در دو گزینه نادرستی املايی وجود دارد؛ آن دو را مشخص کنید. خرداد ۱۴۰۳
(۱) مطاع و فرمانروا - صلّه ارحام - سوءهاضمه (۲) حمایل و محافظ - غرض نهال - مستور و پوشیده (۳) مغلوب و مقهور - زل زدن و نگریستن - مخاصمت و دشمنی (۴) ضماد و مرحم - بحر مکاشفت - ضجّه و فریاد
در کدام گزینه، غلط املايی دیده می شود؟ خرداد ۱۴۰۱
(۱) نهالی چند در هنگام ورود خویش در باغ غرس کرده بود. (۲) کتاب را روی زانو گشوده بود و از پس عینک ستبر خویش در آن می نگریست. (۳) چنان می نمود که در چهار گوشه اتاق، درفش ملّی را به احتزاز درآورده باشند. (۴) قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور گردد.

کدام گزینه فاقد غلط املايی است؟

(۱) ترّّم و ترانه - رعب انگیز - ترسیم احساس - متنّه و آگاه (۲) جراحات عمیق - سجایای ارزشمند - قلقله و هیاو - اعلان عمومی

درس ۱

ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان
سؤالات: ص ۲۹۵

ملکا، ذکر تو گویم که تو پاک و خدایی | نروم جسز به همان ره که توأم راه نیایی |

ترتیب ارکان

ملکا ذکر تو [را] می گویم زیرا تو پاک و خدایی و ۱ جز به همان ره که تو راهنمای منی، نمی روم.
۲ جز به همان ره که تو آن را به من می نمایی، نمی روم.

معنی روان خدا، فقط نام تو را بر زبان می آورم ۵/۲۵؛ زیرا تو پاک و منزه و پروردگار عالم هستی. ۵/۲۵ فقط در راهی که تو آن را به من نشان می دهی
گام می نهم. ۵/۲۵

مفهوم ۱ ذکر و تسبیح خداوند پاک ۲ هدایت گری خداوند (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم | همه توحید تو گویم که به توحید سزایی |

ترتیب ارکان

همه درگاه تو [را] می جویم همه از فضل تو می پویم همه توحید تو [را] می گویم زیرا به توحید سزایی

معنی روان در جست و جوی بارگاه تو و در طلب فضل و بخشش تو هستم. ۵/۵ من فقط از یگانگی و وحدانیت تو سخن می گویم؛ زیرا که تو شایسته
توحید و یگانگی هستی. ۵/۵ (توحید و ترک هر چیز جز خدا)

مفهوم ۱ یاری جستن از خداوند (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) ۲ فضل و رحمت الهی ۳ اقرار به یگانگی خداوند (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو جویی | تو نماینده فضلی تو سزاوار شنایی |

ترتیب ارکان

تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو جویی تو نماینده فضلی، تو سزاوار شنایی

معنی روان خدا، تو دانا، بزرگوار، بخشنده و مهربانی. ۵/۵ تنها تو بخشش ها و برتری ها را آشکار و نمایان می کنی ۵/۲۵ پس، فقط تو شایسته عبادت و
ستایش هستی. ۵/۲۵

مفهوم تنها خداوند، حکیم، عظیم، بخشنده، مهربان و سزاوار ستایش است.

توان وصف تو گفتن که تو در فهم گنجی | نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی |

ترتیب ارکان

وصف تو نتوان گفتن زیرا تو در فهم نمی گنجی شبه تو نتوان گفتن زیرا تو در وهم نمی آیی

معنی روان خداوند، نمی توان تو را توصیف کرد چرا که فراتر از فهم و درک ناقص ما هستی. ۵/۲۵ نمی توان تو را به چیزی تشبیه و مانند کرد ۵/۲۵ که حتی
در تصوّر و خیال هم نمی آیی (بی همتا هستی). ۵/۲۵

مفهوم ۱ عجز و ناتوانی انسان از شناخت، درک و توصیف خداوند ۲ بی همتا بودن خدا (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ».

معنی روان ای خاندان داود، خدا را سپاس‌گزار باشید در حالی که عده کمی از بندگان من سپاس‌گزارند.

مفهوم ۱ لزوم شکرگزاری خداوند ۲ اندک بودن شکرگزاران واقعی

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ترتیب ارکان همان به [تر است] که بنده از تقصیر خویش به درگاه خدای عذر بیاورد

معنی روان همان بهتر است که بنده به سبب کوتاهی در شکرگزاری و عبادت ۵/۲۵ در پیشگاه خداوند، عذرخواهی و توبه کند. ۵/۲۵

مفهوم توصیه به توبه و طلب عفو و رحمت الهی

ورنه، سزاوار خدایاش کس نتواند که به جای آورد

ترتیب ارکان ورنه، کس نمی‌تواند که سزاوار خداوندی‌اش [شکر] به جای آورد

معنی روان وگرنه کسی نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته خداوند است، شکرگزاری کند. ۵/۵

مفهوم اقرار به ناتوانی در ستایش و پرستش خداوند

باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.
پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای مُنگر بُرد.

معنی روان رحمت بی‌کران الهی همچون بارانی فراگیر به همه موجودات رسیده ۵/۵ و نعمت بی‌مضایقه و بی‌منتش همچون سفره‌ای در همه جا گسترده شده است. ۵/۵ آبروی بندگان را با وجود گناه آشکارشان نمی‌ریزد ۵/۵ و رزق و روزی مقرر و معین آنان را به سبب گناه زشتشان قطع نمی‌کند. ۵/۵

مفهوم ۱ فراگیری نعمت و رحمت الهی ۲ ستار العیوب بودن خدا ۳ روزی رسان بودن خداوند با وجود گناه بندگان

فژاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

معنی روان خداوند به باد سحرگهی دستور داده تا همچون فراشی طبیعت را با فرشی سبزرنگ از سبزه و گیاهان بپوشاند. ۵/۵ و به ابر بهاری فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران جوان در زمین که همچون گهواره است، پرورش دهد. ۵/۷۵

مفهوم ۱ همه چیز تحت فرمان و اراده الهی است. ۲ زیبایی‌های طبیعت جلوه‌ای از کرم و لطف الهی است.

درختان را به خلعت نوروزی، قبا سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع، کلاه شکوفه
بر سر نهاده. عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

معنی روان خداوند لباسی سبز از گل و برگ بر درختان پوشانده ۵/۵ و به سبب آمدن فصل بهار، کلاهی از شکوفه بر سر شاخه‌های کوچک نهاده است. ۵/۵ شیره درخت انگور به قدرت الهی به برترین عسل تبدیل شده ۵/۵ و بر اثر توجه و پرورش خداوند، هسته خرمایی، نخلی بلند و استوار شده است. ۵/۵

مفهوم ۱ خداوند خالق بهار و تمام زیبایی هاست. ۲ همه چیز تحت اراده و عنایت حق تعالی است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

ترتیب ارکان ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف بیاوری و به غفلت نخوری

معنی روان تمام پدیده‌های هستی در خدمت تو هستند ۵/۲۵ تا بتوانی رزق و روزی به دست آوری، ولی با غفلت و بی‌خبری از آن استفاده نکنی. ۵/۲۵

مفهوم ۱ همه پدیده‌های آفرینش در خدمت انسان‌اند. ۲ نکوهش غفلت از یاد خدا

ابیات کارگاه متن پژوهی

چه نیکو گفت با جمشید دستور که با نادان نه شیون باد و نه سور

ترتیب ارکان دستور به جمشید چه نیکو گفت که با [افراد] نادان نه شیون باد و نه سور [باد]

معنی روان وزیر چه سخن زیبایی به جمشید گفت؛ ۵/۲۵ اینکه با افراد نادان، نه در ناله و ماتم و نه در جشن نباید همراه و هم نشین شد. ۵/۵

مفهوم پرهیز از هم نشینی با افراد نادان

گر ایدونک دستور باشد کنون بگوید نخس پیش تو رهنمون

ترتیب ارکان اگر ایدون که اکنون دستور باشد رهنمون پیش تو سخن بگوید

معنی روان اگر این چنین که اکنون اجازه باشد، ۵/۵ راهنما نزد تو سخن می گوید. ۵/۲۵

مفهوم درخواست اجازه برای سخن گفتن

مکر او معکوس و او سرزیر شد روزگارش برد و روزش دیر شد

ترتیب ارکان مکر او معکوس [شد] و او سربره زیر شد روزگار او برد (سپری شد) و روزش دیر شد

معنی روان مکر و فریب او به خودش بازگشت و رسوا و خجالت زده شد. ۵/۵ روزگارش تباه شد و عمرش بیهوده گذشت. ۵/۵

مفهوم وارونه شدن فریب فریبده و بازگشت حیل و رسوایی به صاحب آن

بی گاه شد بی گاه شد، خورشید اندر چاه شد خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد

ترتیب ارکان بی گاه شد بی گاه شد، خورشید اندر چاه شد (رفت) خورشید جان عاشقان در خلوت الله شد (رفت)

معنی روان روز به پایان رسید و خورشید غروب کرد ۵/۵ و عاشقان در خلوت، مشغول راز و نیاز با خداوند شدند. ۵/۵

مفهوم نیایش و خلوت عاشق با معشوق حقیقی

مستمع، صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار می آورد

ترتیب ارکان مستمع، صاحب سخن را بر سر کار می آورد غنچه خاموش، بلبل را به گفتار می آورد

معنی روان شنونده شایسته و ساکت، موجب تشویق سخنور و افزایش انگیزه او در بیان سخن می شود؛ ۵/۵ همان طور که غنچه ساکت، بلبل را به گفتار و آواز خوانی وامی دارد. ۵/۲۵

مفهوم ۱ مخاطب شایسته، برانگیزنده اشتیاق سخنگوست ۲ شنونده برای بهره بردن از سخنان گوینده باید سکوت اختیار کند.

عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

ترتیب ارکان چون (زمانی که) عشق می آید، هوش دل فرزانه را می برد دزد دانا اول چراغ خانه را می کشد

معنی روان وقتی عشق به دل خردمند راه می یابد، عقل و هوش او را از بین می برد؛ ۵/۵ همان طور که دزد دانا، ابتدا چراغ خانه را خاموش می کند. ۵/۲۵

مفهوم ۱ تقابل عقل و عشق ۲ غلبه عشق بر عقل

شانه می آید به کار زلف در آشفستگی آشنایان را در ایام پریشانی پیرس

ترتیب ارکان شانه در آشفستگی به کار زلف می آید [حال] آشنایان را در ایام پریشانی پیرس

معنی روان همان طور که شانه به هنگام آشفستگی زلف به کار می آید، ۵/۲۵ تونیز در زمان گرفتاری و پریشانی حالی، جویای حال و فریادرس آشنایان و دوستان باش. ۵/۲۵

مفهوم ضرورت مهربانی و دلجویی از آشنایان به هنگام پریشانی و گرفتاری

درس ۱۲

گذر سیاوش از آتش / به جوانمردی کوش
سؤالات: ص ۳۱۳

چنین گفت موبد به شاه جهان که درد سپهد نماند نهان

ترتیب ارکان موبد به شاه جهان چنین گفت که درد سپهد نهان نمی ماند

معنی روان پیشوای زرتشتی (مشاور روحانی در امور سلطنت) به پادشاه کشور (کی کاووس) چنین گفت ۵/۲۵ که: ای سپهدار، غم و اندوه درونی تو پنهان کردنی نیست. (نگرانی تو از چهرهات پیداست.) ۵/۲۵

مفهوم ۱ پنهان ناپذیری غم و اندوه ۲ آشکار شدن حقیقت

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی یاید زدن سنگ را بر سبوی

ترتیب ارکان چو (اگر) می خواهی که گفت و گوی [را] پیدا کنی باید سنگ را بر سبوی بزنی

معنی روان اگر می خواهی حقیقت ماجرا آشکار شود، ۵/۲۵ باید سنگ را بر کوزه بزنی. (باید این دو یعنی سودابه و سیاوش را آزمایش کنی.) ۵/۲۵

مفهوم ضرورت آزمایش برای رهایی از بدگمانی

که هر چند فرزند هست ارجمند دل شاه از اندیشه یاید گزند

ترتیب ارکان که هر چند فرزند ارجمند هست [اما] دل شاه از اندیشه گزند می یابد

معنی روان اگرچه فرزند عزیز و ارجمند است ۵/۲۵ اما نگرانی (اضطراب) به پادشاه آسیب می زند. ۵/۲۵ (سلامتی پادشاه مهم تر است.)

وزین دختر شاه هاماوران پر اندیشه گشتی به دیگر کران

ترتیب ارکان و به دیگر کران از این دختر شاه هاماوران پر اندیشه گشته ای

معنی روان از طرف دیگر، به خاطر سودابه، دختر پادشاه هاماوران، نگران و مضطرب شده ای. ۵/۵

ز هر در، سخن چون بدین گونه گشت بر آتش یکی را بسایه گذشت

ترتیب ارکان چون سخن از هر در به این گونه گشت گذشتن یکی بر آتش نباید (لازم است)

معنی روان وقتی که از هر دو طرف کار به اینجا رسیده است، ۵/۲۵ مطابق آیین زرتشت، یکی از دو طرف باید از میان آتش عبور کند. ۵/۲۵ [زمینه ملی حماسه]

چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نیاید گزند

ترتیب ارکان سوگند چرخ بلند چنین است که گزند بر بی گناهان نمی آید

معنی روان رسم و آیین روزگار این است که آتش به بی گناهان آسیب نمی رساند. ۵/۵ [زمینه ملی حماسه]

مفهوم باور به آسیب نرساندن آتش به بی گناهان

جهاندار، سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند

ترتیب ارکان جهاندار، سودابه را پیش خواند همی با سیاوش به گفتن نشاند

معنی روان پادشاه سودابه را فراخواند و او را با سیاوش روبه رو کرد. ۵/۵

ایستگاه سؤال

درس ۱ ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

الف

معنی هر یک از بیت‌ها و عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

خرداد ۱۴۰۳

دی ۱۴۰۲ خارج

شهریور ۱۴۰۲

خرداد ۱۴۰۲

خرداد ۱۴۰۳ فنی و دی ۱۴۰۱

شهریور ۱۴۰۱

دی ۹۸ و خرداد ۱۴۰۱

خرداد ۱۴۰۱ خارج

دی ۹۹ و خرداد ۱۴۰۱ خارج

شهریور ۱۴۰۰

شهریور ۹۹

خرداد ۹۹

شهریور ۹۸

دست انابت به امید اجابت به درگاه حق بردارد.
باز اعراض فرماید، بار دیگرش به تضرع و زاری بخواند.
هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است.
عصاره‌ی تاکی به قدرت او شاهد فایق شده.
وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نَبُرد.
تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.
پرده‌ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرَد و وظیفه‌ی روزی به خطای منکر نَبُرد.
باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده.
از دسوت و زیان که برآید
کرم بین و لطف خداوندگار
هر نفسی که فرو می‌رود مُمدّ حیات است و چون بر می‌آید مفتّح ذات.
یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
و خوان نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
فَرّاش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد.
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
دایه‌ی ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.
عاکفان کعبه‌ی جلالش به تقصیر عبادت معترف.
درختان را به خلعت نوروزی قهای سبز ورق در برگرفته.

←

۱۸۶۱

۱۸۶۲

۱۸۶۳

۱۸۶۴

۱۸۶۵

۱۸۶۶

۱۸۶۷

۱۸۶۸

۱۸۶۹

۱۸۷۰

۱۸۷۱

۱۸۷۲

۱۸۷۳

۱۸۷۴

۱۸۷۵

۱۸۷۶

۱۸۷۷

۱۸۷۸

قلمرو فکری - درک مطلب

ب



به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۲۲۵۲

بیت «چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار» در توصیف کدام شخصیت است؟

خرداد ۱۴۰۳

۲۲۵۳

با توجه به بیت زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

دی ۹۸ و ۱۴۰۲

«یکی تازی‌ای برنشسته سیاه / همی خاک نعلش برآمد به ماه»

الف) منظور از «تازی سیاه» چیست؟

ب) مفهوم مصراع دوم را بنویسید.

در نمونه‌های زیر، مقصود درست از بخش‌های مشخص شده را انتخاب کنید.

۲۲۵۴

الف) ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد / کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست (ضربۀ چرخشی افراد پست - دشمنی روزگار)

دی ۱۴۰۲ خارج

ب) سیاوش سیه را به تندی بتاخت / نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت (برای جنگ با آتش آماده شد - برای جنگ آتش برافروختند)

شهریور ۱۴۰۲

بیت «سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان» از زبان چه کسی بیان شده است؟

۲۲۵۵

شهریور ۱۴۰۲

بیت زیر، بیانگر کدام «زمینۀ حماسه» است؟

۲۲۵۶

«چنین است سوگند چرخ بلند / که بر بی‌گناهان نیاید گزند»

خرداد ۱۴۰۲

مراد از «این سخن» در بیت زیر چیست؟

۲۲۵۷

«سیاوش چنین گفت کای شهریار / که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار»

خرداد ۱۴۰۳

بیت «چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار» را با مضمون بیت زیر مقایسه کنید.

۲۲۵۸

«آتش ابراهیم را نبود زیان / هر که نمرودی است گو می‌ترس از آن»

دی ۱۴۰۱

در بیت زیر، پس از آنکه «دو صد مرد آتش‌فروز» در آتش می‌دمند، چه اتفاقی می‌افتد؟

۲۲۵۹

«بیامد دو صد مرد آتش‌فروز / دمیدند گفتی شب آمد به روز»

خرداد ۱۴۰۳

مفهوم بیت «بندۀ حلقه به‌گوش از نوازی برود / لطف کن، لطف که بیگانه شود حلقه به‌گوش» چیست؟

۲۲۶۰

خرداد ۱۴۰۰ و خرداد ۱۴۰۱ خارج

بیت زیر بر چه مفهومی تأکید دارد؟

۲۲۶۱

«چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود»

شهریور ۱۴۰۰

از بیت‌های زیر، برای هر یک از مفاهیم خواسته شده، یک معادل کنایی بیابید و بنویسید.

۲۲۶۲

۱) چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی

۲) سیاوش سیه را به تندی بتاخت

ب) آزمایش کردن: / غمگین و ناراحت شدن:

دی ۹۹

با توجه به بیت «چو بخشایش پاک یزدان بود / دم آتش و آب یکسان بود»، شاعر چه عاملی را سبب تأثیر یکسان آب و آتش می‌داند؟

۲۲۶۳

خرداد ۹۹

با توجه به بیت «جهاندار، سودابه را پیش خواند / همی با سیاوش به گفتن نشاند»:

۲۲۶۴

الف) منظور از «جهاندار» کیست؟

ب) معادل امروزی «با سیاوش به گفتن نشاند» چیست؟

خرداد ۹۹

با توجه به بیت زیر، رفتار سرنوشت با آزادگان چگونه است؟

۲۲۶۵

«ضربت گردون دون آزادگان را خسته کرد / کو دل آزاده‌ای کز تیغ او مجروح نیست»

شهریور ۹۸

در بیت «پراگنده کافور بر خویشتن / چنان چون بود رسم و ساز کفن»، منظور شاعر را از «مصراع اول» بنویسید.

۲۲۶۶

در بیت‌های زیر، منظور از واژه‌های مشخص شده، چه کسانی هستند؟

۲۲۶۷

الف) چنین گفت موبد به شاه جهان / که درد سپهید نماند نهان

ب) وزین دختر شاه هاماوران / پراندیشه گشتی به دیگر کران

پ) چو او را بدیدند برخاست غو / که آمد ز آتش برون شاه نو

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم

شعر «ملکا ذکر تو گویم» بخشی از قصیده‌ای از سنایی غزنوی است که در اصطلاح ادبی به آن «تحمیدیه» گفته می‌شود. منظور از تحمیدیه، مقدمه‌ای است که در آغاز شعرهای فارسی آورده می‌شود و مضمون آن «حمد و ستایش خدا»، «برشمردن صفات و نعمت‌های الهی»، «اظهار عجز و ناتوانی خود از شناخت دقیق حق» و «طلب بخشش و مغفرت الهی» است. در این ستایش، سنایی ضمن اظهار بندگی خود و بیان صفات خداوند نظیر «یگانگی»، «ستارالعیوب» و «عَلَامُ الْغُیُوب» بودن، رحمت و حکمت پروردگار و ... او را سپاس و ثنا می‌گوید و از وی طلب بخشش و رهایی از آتش دوزخ را دارد.

درس اول: شکر نعمت

کتاب گلستان اثر گران‌قدر سعدی یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های نثر فارسی است. نثر گلستان مسجع است؛ یعنی نثری آهنگین است که گوشه‌چشمی به شعر دارد. افزون بر این در لابه‌لای متن، به اقتضا اشعاری آورده شده است؛ بنابراین باید گفت گلستان نثری آمیخته به نظم است.

آنچه در این درس می‌خوانید، بخشی از دیباجه یا مقدمه گلستان است که از بهترین نمونه‌های تحمیدیه در ادب فارسی به‌شمار می‌رود. در این دیباجه، سعدی پس از ستایش پروردگار و شکرگزاری از نعمت‌های او، از صفات خداوند نظیر «ستارالعیوبی»، «رِزَاقِیت»، «رحمانیت» و ... یاد می‌کند. سپس حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که بیانگر «بخشش بی‌انتهای پروردگار» است. در ادامه، ضمن بیان حکایتی به این موضوع اشاره می‌کند که سالکان راه حق از شناخت حق ناتوان‌اند و عارفان واصل نیز اجازه بازگو کردن اسرار معرفت را ندارند.

گنج حکمت: گمان

کلیله و دمنه یکی از متون مهم نثر فارسی است که نصرالله منشی آن را از زبان عربی به زبان فارسی ترجمه کرده است. کلیله و دمنه دربردارنده حکایاتی از زبان حیوانات است و در دسته متون تعلیمی جای می‌گیرد. پیام حکایت «گمان» این است که نباید به حدس و گمان خود اطمینان کنیم؛ چون ممکن است با خطا همراه باشد و نتیجه درستی به دست ندهد. به بیان دیگر پیام حکایت، «نکوهش قیاس نابه‌جا و ناروا» است.

درس دوم: مست و هشیار

قطعه «مست و هشیار» از قطعات کم‌نظیر پروین اعتصامی است که در آن شاعر با هنرمندی و به شیوه مناظره مسائل اجتماعی و اخلاقی روزگار خویش را طرح و نقد کرده است. آنچه این مناظره را برجسته و متمایز می‌سازد، حاضر جوابی، نکته‌سنجی و هوشیاری مست است که تأثیر کلام وی را دوچندان می‌کند.

در این قطعه، شاعر ضمن طرح پاره‌ای از نابسامانی‌های روزگار خود مانند «غفلت و فساد مسئولان حکومتی»، «رواج رشوه‌خواری در بین عاملان حکومت»، «گسترش فقر» و ... که در خلال گفت‌وگوی میان دو شخصیت رخ می‌دهد، بی‌خبری محتسب و هشیاری مست را بر خواننده آشکار می‌سازد.

توجه گفت و گوی «خسرو و فرهاد» که در قلمرو ادبی این درس آورده شده است، سروده نظامی است که از منظومه خسرو و شیرین انتخاب شده و به شیوه مناظره در قالب مثنوی سروده شده است.

شعرخوانی: درمکتب حقایق

شعر «در مکتب حقایق» یکی از غزل‌های زیبای حافظ است که محتوایی تعلیمی و عرفانی دارد. پیام اصلی این شعر، «رها کردن دل‌بستگی‌های مادی»، «عشق‌ورزی» و «ضرورت پیروی از راهنما برای رسیدن به عشق حقیقی» است.

انتخابی (درست - نادرست / کمانکی / وصل کردنی)

ب

درستی یا نادرستی موارد زیر را مشخص کنید.

خرداد ۱۴۰۳	درست	درست	«سانتاماریا» اثر رضا امیرخانی، نویسنده معاصر، درباره دفاع مقدس است.
خرداد ۱۴۰۱ خارج	درست	درست	«کوبر» نوشته «محمد ابراهیم باستانی پاریزی» است.
خرداد ۱۴۰۰ خارج	درست	درست	«غزلواره‌ها» نوشته شکسپیر است.
دی ۹۹ خارج	درست	درست	«هوا را از من بگیر، خندهات را نه» نوشته «پابلو نرودا» است.
دی ۹۹ خارج	درست	درست	درس «گذر سیاوش از آتش» از شاهنامه فردوسی است.
دی ۹۹ خارج	درست	درست	«از پاریز تا پاریس» نوشته «دکتر محمدعلی جمال‌زاده» است.
شهریور ۹۹ خارج	درست	درست	«در حیات کوچک پاییز در زندان» نوشته «محمد‌رضا شفیعی کدکنی» است.
شهریور ۹۹ خارج	درست	درست	«قصه‌های دوشنبه» ترجمه «عبدالحسین زرین‌کوب» است.
خرداد ۹۹ خارج	درست	درست	«محمدعلی جمال‌زاده» نویسنده «داستان کباب غاز» است.
خرداد ۹۹ خارج	درست	درست	«از پاریز تا پاریس» نوشته «دکتر محمدعلی اسلامی» است.
خرداد ۹۹ خارج	درست	درست	«آن شب عزیز» از مجموعه «سانتاماریا» اثر سید مهدی شجاعی است.
دی ۹۸ خارج	درست	درست	«دری به خانه خورشید» نوشته «سلمان هراتی» است.

پاسخ درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

خرداد ۱۴۰۱ خارج	قصیده «دماوندیه» اثر (محمدتقی بهار / عارف قزوینی) است.
خرداد ۱۴۰۲ خارج	«دری به خانه خورشید» اثر (محمد بهمن‌بیگی / سلمان هراتی) است.
خرداد ۹۹ و ۱۴۰۰	تمهیدات اثر (سهروردی / عین‌القضات همدانی) است.
خرداد ۱۴۰۰	دری به خانه خورشید اثر (سلمان هراتی / پابلو نرودا) است.
خرداد ۱۴۰۰ و دی ۹۸	غزلواره‌ها اثر (شکسپیر / پابلو نرودا) است.
خرداد ۱۴۰۰ خارج و ۲ بار تکرار	سانتاماریا اثر (مهرداد اوستا / سید مهدی شجاعی) است.
	سندبادنامه اثر (نصرالله منشی / ظهیری سمرقندی) است.
	ارمیا اثر (سید مهدی شجاعی / رضا امیرخانی) است.
	کباب غاز اثر (محمدعلی جمال‌زاده / محمد‌رضا رحمانی) است.
	منطق‌الطیر اثر (سنایی غزنوی / عطار نیشابوری) است.
	ترجمه قصه‌های دوشنبه اثر (مهرداد اوستا / عبدالحسین زرین‌کوب) است.
خرداد ۱۴۰۳	کدام دو اثر از یک نویسنده یا شاعر است؟
	«فی حقیقة العشق - فیه ما فیه - کلیله و دمنه - تذکرة الاولیا - سندبادنامه - منطق‌الطیر - تمهیدات»
	از بین آثار زیر، به ترتیب، یک اثر از «شکسپیر» و یک اثر از «جمال‌زاده» بیابید.
	«از پاریز تا پاریس / غزلواره‌ها / هوا را از من بگیر، خندهات را نه / کباب غاز / فی حقیقة العشق»
خرداد ۱۴۰۰	از بین آثار زیر، به ترتیب، یک اثر از «اخوان ثالث» و یک اثر از «سلمان هراتی» بیابید.
	«از پاریز تا پاریس / دری به خانه خورشید / هوا را از من بگیر، خندهات را نه / در حیات کوچک پاییز در زندان»
خرداد ۹۹	در بین آثار زیر، نام پدیدآورنده دو اثر در مقابل آن درست نوشته شده است؛ آن دو را مشخص کنید.
	«فیه ما فیه: مولوی / منطق‌الطیر: سنایی غزنوی / قصه شیرین فرهاد: ابوالقاسم لاهوتی / تیرانا: محمد‌رضا رحمانی / دری به خانه خورشید: احمد عربلو»
	از بین آثار زیر، به ترتیب، یک اثر از «محمد بهمن‌بیگی» و یک اثر از «سید مهدی شجاعی» بیابید.
	«کوبر / بخارای من، ایل من / سانتاماریا / قصه‌های دوشنبه»

صبح ستاره باران

۲

شعر خوانی

ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران | بیداری ستاره، در چشم جویباران |
 آئینه نگاهت، پیوند صبح و ساحل | بختگاه گاهت، صبح ستاره باران |
 باز آ که در هوایت خاموشی جسونم | فریادها برانگیزت از سنگ کوهساران |
 ای جویبار جاری! زین سایه برگ مکرز | کاین گونه فرصت از کف داند بی شماران |
 گفتم: «به روزگاران مهربی نشسته» گفتم: | «بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران» |
 پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند | دیوار زندگے را زین گونه یادگاران |
 وین نغمه محبت، بعد از من و تو ماند | تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران |

محمد رضا شفیعی کدکنی «م. سرسنگ»

دی ۹۸

شهریور ۹۸

تا کیمیای عشق بیابایی و زر شوی
کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی؟
در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

شوی - آن گه - که - خواب و خور - بی - رسی - به خویش»

جاهای خالی را با مصراع مناسب کامل کنید.

وجه خدا اگر شودت منظر نظر
گر در سرت هوای وصال است، حافظا
گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد
دست از مس وجود چون مردان ره بشوی
مصراع دوم بیت زیر را مرتب کنید.
«خواب و خورت ز مرتبۀ خویش دور کرد

شعر خوانی ۲

صبح ستاره باران

خرداد ۱۴۰۳

دی ۱۴۰۲

دی ۹۸ و ۹۹

شهریور ۹۸ و ۹۹

خرداد ۹۹

به پرسش های زیر پاسخ دهید.
مصراع نخست بیت زیر را مرتب کنید. «از - باران - برگ - در - مهربان تر - ای - بوسه های»
بیداری ستاره در چشم جویباران»
مصراع دوم بیت زیر را با توجه به کلمات به هم ریخته مقابل، بنویسید. «زندگی - را - یادگاران - زین گونه - دیوار»
«پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند

جاهای خالی را با مصراع های مناسب پر کنید.

آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل
ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران
باز آ که در هوایت خاموشی جنونم
وین نغمۀ محبت، بعد از من و تو ماند

گزینه درست را انتخاب کنید.

مصراع دوم بیت زیر، در کدام گزینه درست آمده است؟
«ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز
(۱) تا در زمانه باقی ست آواز باد و باران
مصراع نخست در کدام بیت، نادرست است؟
(۱) باز آ که در هوایت خاموشی جنونم
(۲) آیینۀ نگاهت، پیوند صبح و ساحل

شعر خوانی ۳

شکوه چشمان تو

دی ۱۴۰۲

شهریور ۱۴۰۲

خرداد ۱۴۰۲

دی ۱۴۰۱

یا ماه بی ملاحظه ؟
در دادگاه عشق، رگ گردنت گواه
آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه

بیت های زیر را کامل کنید.

خورشید بی حفاظ نشسته به روی خاک؟
دارد اسارت تو به زینب اشارتی

قسمت اول

پاسخ تشریحی ایستگاه سوالات

بخش اول

دستور زبان فارسی



- ۱۴ ای دوست! [با تو هستم / گوش کن]. حذف به قرینه معنایی.
- ۱۵ در مصراع اول، بعد از واژه «به (= بهتر)» فعل [است]، حذف به قرینه معنایی.
- ۱۶ در پایان مصراع حذف فعل [بود] به قرینه معنایی.
- توجه** اگر فعل محذوف در شناسه با فعل مشابه و موجود در بیت، متفاوت باشد، حذف به قرینه معنایی است، نه لفظی! زیرا در حذف به قرینه لفظی، باید لفظ حذف شده، دقیقاً و عیناً مشابه لفظ موجود در بیت یا عبارت باشد.
- ۱۷ در جمله پایانی، واژه [از من] به قرینه لفظی و فعل [نگیر] به قرینه معنایی حذف شده است. «... اما خندهات را [از من] هرگز [نگیر].»
- ۱۸ بعد از واژه «انکار» فعل [بود]، حذف به قرینه لفظی.
- ۱۹ در پایان عبارت، حذف [همان کرد] به قرینه لفظی.
- ۲۰ بعد از واژه «رحمت» فعل [باید (= لازم است)] حذف به قرینه لفظی.
- ۲۱ در پایان مصراع اول، فعل [هستند] حذف به قرینه معنایی.
- ۲۲ در پایان مصراع دوم، فعل [می خورم] بعد از «سوگند» به قرینه معنایی حذف شده است.
- ۲۳ در پایان عبارت، فعل [است]، حذف به قرینه لفظی.
- ۲۴ در پایان عبارت، فعل [هستم]، حذف به قرینه معنایی.
- ۲۵ بعد از واژه «لعنت» فعل [باد / باشد] حذف به قرینه معنایی.
- ۲۶ حذف شناسه در فعل «گرفت» [ند] به قرینه لفظی.
- ۲۷ فعل [هستند] حذف به قرینه معنایی.
- ۲۸ فعل [است] حذف به قرینه معنایی.

- ۱ حذف فعل [است] به قرینه معنایی.
- ۲ حذف فعل [است] در مصراع دوم به قرینه لفظی است.
- ۳ در درسنامه اشاره کردیم که در منادها، حذف اغلب از نوع معنایی است. در مصراع اول بعد از منادا، عبارت [با تو هستم / توجه کن] به قرینه معنایی حذف شده است. (ای جویبار جاری [با تو هستم] ...)
- ۴ فعل [مانده است] در پایان جمله به قرینه لفظی حذف شده است.
- ۵ در مصراع دوم، واژه [دلم]، حذف به قرینه لفظی.
- ۶ در پایان هر دو مصراع، فعل [است]، حذف به قرینه معنایی.
- ۷ در جمله دوم، فعل [بود]، حذف به قرینه لفظی. (مرد نقال آتشین پیغام [بود] ...)
- ۸ در جمله دوم، فعل [است] حذف به قرینه لفظی.
- ۹ بعد از «تیرانا» (منادا) عبارت [گوش کن / توجه کن]، حذف به قرینه معنایی.
- ۱۰ در پایان هر دو مصراع، فعل [داری]، حذف به قرینه معنایی.
- ۱۱ **۱** بعد از واژه «سپاس» فعل [می گویم]، حذف به قرینه معنایی.
- ۲** بعد از واژه «گوهر» در پایان عبارت [افشانی می کند] حذف به قرینه لفظی.
- ۱۲ در پایان عبارت، فعل [است]، حذف به قرینه لفظی.
- ۱۳ در جمله چهارم، بعد از واژه «به (= بهتر)» فعل [است]، حذف به قرینه معنایی.

کار دلم (نهاد) + تمام (مسند) + است (فعل اسنادی)
بی عشق زیستن ← مضاف الیه / چه ← مسند / تمام ← مسند
فک اضافه (نام بی عشق زیستن جز نیستی چه است؟)
نهاد مضاف الیه متمم مسند

غیراسنادی در معنی: وجود نداشته باشی

خواندن این مطلب

هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

محرم این هوش

هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

سورت سرمای دی

هسته صفت م. الیه م. الیه م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

دو تخته فرش

صفت شمارشی ممیز [وابسته]
[وابسته و وابسته]

سه تخته پتو

صفت شمارشی ممیز [وابسته]
[وابسته و وابسته]

سه دست لباس ایرانی

صفت شمارشی ممیز هسته [وابسته و وابسته]
[وابسته و وابسته]

بانک اعتبارات ایران سیصد تومان پول

هسته صفت شمارشی ممیز [وابسته]
[وابسته و وابسته]

هفت فرسخ راه

صفت ممیز هسته [وابسته و وابسته]
[وابسته و وابسته]

دامنه کوه‌های شمالی

هسته صفت م. الیه صفت م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

انهدام آن تیربار

هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

برنامه کدام سفر

هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

نیروی یزدان نیکی دهش

هسته صفت م. الیه صفت م. الیه [وابسته و وابسته]
[وابسته و وابسته]

اسیر این جهان

هسته صفت م. الیه م. الیه [وابسته]
[وابسته و وابسته]

سی و پنج فرسنگ راه

صفت [وابسته]
[وابسته و وابسته]

تو (اول): نهاد / تو (دوم): متمم (جز تو)

حرف اضافه متمم

گزینه ۲: در این عبارت، مسند نداریم.

● بررسی سایر گزینه‌ها:

گزینه ۱: خوانند [نامیدن]: فعل اسنادی / عشق: مسند / آن: مفعول

گزینه ۳: عشق قدیم: مفعول / موضوع صحیفه شعر خود: مسند / می گرداند: فعل اسنادی

گزینه ۴: آتش عشق: نهاد / او: مفعول / چنان: مسند / گرداند: فعل اسنادی

گزینه ۲: در اینجا فعل «می بیند» به معنای «می پندارد» به کار رفته و مسند پذیر است. گزینه ۱ و ۴ مفعول ندارد و گزینه ۳ نیز مسند ندارد.

گزینه ۴: فعل «آمد» مفعول پذیر نیست. گزینه ۳:

مصراع دوم: هر کس [نهاد] + فکر جامعه را [مفعول] + محترم [مسند] + نداشت [فعل]

گل و گیاه، پشم گوسفندان را رنگین کرده است.

نهاد مفعول مسند فعل

الف) عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند.

ب) این گونه است.

[نهاد محذوف] + آن را [مفعول] + عشق [مسند] + می خوانند [فعل اسنادی]

درست: خواب و خور، تو را از مرتبه خویش دور کرد.

نهاد مفعول مسند فعل

مهربان تر ← مسند / جویباران ← مضاف الیه / خاموشی ← نهاد / فریادها ← مفعول

دو جمله: ۱ باز آ / ۲ که در هوایت خاموشی جنون من از سنگ کوهساران فریادها برانگیخت.

مضاف الیه (در هوای تو)

معنایی

آگاه (هر دو مسند هستند.)

۱) برنایی (نهاد) + عاشق (مسند) + بادا (فعل)

۲) عشق (نهاد) + خوش سودایی (مسند) + است (فعل)

توجه: در مصراع اول، فعل «است» غیراسنادی و در معنای «وجود دارد» است.

معنی ← متمم (از بهر این معنی)

حرف اضافه ص. اشاره متمم

فرض ← مسند / آن ← مسند / عشق ← متمم (بی عشق = بدون عشق)

حرف اضافه متمم

عشق (نهاد) + فرض راه (مسند) + آمد (فعل اسنادی) [آمد = شد]

دو جمله پایانی متن

اسنادی است در معنی «شد»

نهاد (بودند: غیراسنادی)

حرف اضافه (بر دیوار زندگی نقش بستند)

بخش دوم آرایه‌های ادبی



۶۳۳	مشبّه: لبخند / مشبّه‌به: کلید گنج مروارید یا کلید
۶۳۴	تشبیه [اضافه تشبیهی]
۶۳۵	مشبّه: خنده تو / مشبّه‌به: شمشیر آخته
۶۳۶	مشبّه: ظلم
۶۳۷	نشان سرفرازی
۶۳۸	کشتی [خیال: مشبّه]
۶۳۹	فراش: «فرش زمردین» ترکیب وصفی است و «نبات» مشبّه است.
۶۴۰	اضافه تشبیهی
۶۴۱	مشبّه: جفا / مشبّه‌به: تیغ
۶۴۲	مشبّه: قهوه‌خانه / مشبّه‌به: شرم
۶۴۳	بی‌شرمیش: مشبّه / زرفی و پهنای چاه: مشبّه‌به
۶۴۴	تشبیه [اضافه تشبیهی]
۶۴۵	آیینّه نگاهت / مشبّه: نگاه
۶۴۶	مشبّه: همگان / مشبّه‌به: صدف
۶۴۷	مشبّه: فرزند عزیز / مشبّه‌به: ماه
۶۴۸	۴ تشبیه: ۱ مس وجود ۲ مصراع اول [تو مانند مردان راه از همه چیز دست بشوی] ۳ کیمیای عشق ۴ زر شوی
۶۴۹	۷ تشبیه: ۱ فراش باد صبا ۲ دایه ابر بهاری ۳ بنات نبات ۴ مهد زمین ۵ قبا ... ورق ۶ اطفال شاخ ۷ کلاه شکوفه
۶۵۰	مشبّه: جامه / مشبّه‌به: کفن
۶۵۱	وجه شبه: گرم‌رو، سوزنده و سرکش بودن
	شاعر برای بیان وجه شبه از آرایه‌های «کنایه، مراعات نظیر و تشخیص» بهره گرفته است.
۶۵۲	۲ تشبیه: ۱ تشبیه پهلوان هفت‌خوان به طعمه ۲ تشبیه خوان هشتم به دام
۶۵۳	آسا
۶۵۴	گزینّه «۳»: کعبه جلال
۶۵۵	گزینّه «۱»: مکتب حقایق / ادیب عشق
۶۵۶	گزینّه «۲»
	● بررسی سایر گزینّه‌ها:
	گزینّه «۱»: قهوه‌خانه
	گزینّه «۳»: بی‌شرمی چاه
	گزینّه «۴»: چوب‌دستی
۶۵۷	گزینّه «۲»
۶۵۸	کلید گنج مروارید: استعاره از لبخند
۶۵۹	گل‌های الماس: استعاره از ستارگان
۶۶۰	سیم: استعاره از برف یا گله خود سیمین: استعاره از قلّه پوشیده از برف دماوند

۶۰۳	گزینّه «۱»: «ان» در قافیه بیت صورت سؤال به ترتیب، نشانه زمان و نشانه جمع است که این ترتیب در قافیه بیت گزینّه «۱» رعایت شده است. [شامگاهان: هنگام شب و کامکاران: جمع است.]
۶۰۴	گزینّه «۳»: سحرگاهان: زمان / خواهان: صفت فاعلی / بابکان: نسبت / کوهان: شباهت
۶۰۵	گزینّه «۳»: نالان و گریزان هر دو صفت فاعلی هستند.
۶۰۶	گزینّه «۲»: کاویان: نسبت / خواهان: صفت فاعلی / دیلمان: مکان / پاییزان: زمان
۶۰۷	گزینّه «۴»
۶۰۸	گزینّه «۴»: سپاهکاران ← نشانه جمع / سرگردان ← صفت فاعلی / جانان ← نشانه نسبت (منسوب به جان)
۶۰۹	خونین‌دل ← مسند / لب ← متمم («چون» به معنی «مثل»، مانند) = حرف اضافه / بسیار ← قید / شادمانی ← مضاف‌الیه فکت اضافه (سزاوار شادمانی باشد)
۶۱۰	معطوف (در مصراع اول)
۶۱۱	تکرار (در مصراع دوم)
۶۱۲	معنایی
۶۱۳	«خلقت» ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه در گروه اسمی
	«سرحدّ دنیای خلقت»
	هسته م. الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
۶۱۴	مضارع مستمر ← دارم ... سفر می‌کنم
	مضارع التزامی ← روم (= بروم)
	ماضی نقلی ← قرار داده است
۶۱۵	روزگار ← روزگار [رو + ز + گار] / روزگار [روز + گار]
۶۱۶	آسمان ← آسمان [آ + سی + مان] / آسمان [آش + مان]
۶۱۷	جاودان ← جاودان [جا + و + دان] / جاودان [جاو + دان]
۶۱۸	حذف فعل [گرفتم] بعد از واژه «در پیش» ← به قرینه لفظی
۶۱۹	حذف فعل [می‌خوریم] بعد از واژه «افسوس» ← به قرینه معنایی
۶۲۰	حذف فعل [هستم] در پایان عبارت ← به قرینه معنایی
۶۲۱	حذف فعل [مانده است] در پایان بند اول ← به قرینه لفظی
۶۲۲	مضاف‌الیه
۶۲۳	از آن گرمی کند آتش گدایی
۶۲۴	نهاد
۶۲۵	قضا (هم‌آوا با غذا، غزا)
۶۲۶	جاودان
۶۲۷	حذف فعل [باشد] در مصراع دوم ← به قرینه معنایی
۶۲۸	مضاف‌الیه مضاف‌الیه در گروه اسمی «جبین دل‌م»
	هسته م. الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه
۶۲۹	در مصراع اول ← فکت اضافه (داغ عشقی بر جبین دلم بگذار)
	در مصراع دوم ← حرف اضافه (بیانی آتشین به زبانم بده)
۶۳۰	کلام ← کلام من
۶۳۱	درونی دردپرورد
۶۳۲	درون ← مفعول / کلام ← متمم / آتش ← نهاد / آتشین ← صفت نسبی

بخش سوم معنی واژه - املائی واژه



گزینه «۲»	۱۱۷۷
گزینه «۱»	۱۱۷۸
● معنای درست واژه‌های «فرد»:	
جزا = پاداش کار نیک فضل = بخشش، گرم	
کریم = بسیار بخشنده، بخشنایده، از نام‌ها و صفات خداوند	
گزینه «۲»	۱۱۷۹
گزینه «۲»	۱۱۸۰
● بررسی معنی واژه‌های نادرست:	
۱ شکور (شکرگزار) ۲ قدوم (آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن)	
۳ ممد (مددکننده، یاری‌رساننده)	
توجه واژه «شکور» صفت است به معنی «شکرگزار، سپاس‌گزار».	
گزینه «۲»	۱۱۸۱
● معنای درست واژه‌های «زوج»:	
نبی (پیام‌آور) - معترف (اعتراف‌کننده) - مفتّح (شادی‌بخش)	
گزینه «۲»؛ معنی مشترک «کرامت» در عبارت سؤال و بیت «۲»:	۱۱۸۲
بخشیدن، عطا کردن	
توجه واژه «کرامت» در بیت «الف» کاربرد عرفانی دارد؛ به	
معنی «امور خرق عادت (خارق‌العاده) که به سبب عنایت	
خداوند، از انبیای الهی، اولیاء الله و عارفان واصل سر می‌زند،	
مانند: طی الارض، اشراف بر ضمائر (فراست) و اخبار غیبی».	
گزینه «۲»	۱۱۸۳
گزینه «۱»	۱۱۸۴
گزینه «۳»	۱۱۸۵
● بررسی معنی واژه‌های نادرست:	
۱ بی‌دریغ = بی‌مضایقه، بی‌منت	
۲ تاک = درخت انگور، رز	
۳ مزید = افزونی، زیادی	
۴ مُطاع = اطاعت شده، فرمانروا	
۵ کاینات = همه موجودات جهان	
بط ← مرغابی	۱۱۸۶
بنان ← سرانگشت	
بحر ← دریا	
واصفان ← ستاینندگان	
ثمرت ← نتیجه	
شفیع ← پایمرد	
فاحش ← واضح	
جسیم ← خوش‌اندام	۱۱۸۷
قسیم ← صاحب جمال	
وسیم ← دارای نشان پیامبری نسیم ← خوش‌بو	
کریم ← بخشنده	
شفیع ← پایمرد	
می‌فروش؛ خانه خمار؛ میخانه	۱۱۸۸
کیفر و مجازات شرعی برای گناهکار و مجرم	۱۱۸۹
پاسبان و نگهبان، شب‌گرد	۱۱۹۰
تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن	۱۱۹۱
خانه	۱۱۹۲
پیشه، کار، حرفه	۱۱۹۳
سرزمین	۱۱۹۴
ذات، وجود	۱۱۹۵

همسان، مثل، مانند	۱۱۴۱
ستایش، سپاس	۱۱۴۲
مجازاً امکان، چاره	۱۱۴۳
سزاوار، شایسته	۱۱۴۴
یاد کردن	۱۱۴۵
نشان‌دهنده، آن که آشکار و هویدا می‌کند.	۱۱۴۶
درخت انگور، رز	۱۱۴۷
بقه، گریبان	۱۱۴۸
زشت، ناپسند	۱۱۴۹
بلند، بالیده	۱۱۵۰
جمع عاکف؛ کسانی که در مدّتی معین در مسجد بمانند و به	۱۱۵۱
عبادت پردازند. (گوشه‌نشینان)	
برگزیده، برگزیده از افراد بشر	۱۱۵۲
بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی	۱۱۵۳
مددکننده، یاری‌رساننده	۱۱۵۴
نزدیکی	۱۱۵۵
سرگشتگی، سرگردانی	۱۱۵۶
ادّعا کنندگان	۱۱۵۷
سفره، سفره فراح و گشاده	۱۱۵۸
برگزیده، برتر	۱۱۵۹
آبرو، شرافت	۱۱۶۰
مُطاع	۱۱۶۱
مراقبت	۱۱۶۲
مکاشفت	۱۱۶۳
اعراض	۱۱۶۴
عاکفان	۱۱۶۵
انبساط	۱۱۶۶
قبا	۱۱۶۷
مَفخّر	۱۱۶۸
الف رز = تاک	۱۱۶۹
ب بالیده = باسق	
سرور = شادی	۱۱۷۰
الف یقین	۱۱۷۱
ب حکیم	
سَخاوت = جود	۱۱۷۲
بزرگواری = جلال	
همسان = شبه	
دُلّ ≠ عَزّ	۱۱۷۳
رُستنی = نبات	۱۱۷۴
قلم = کَلک	
برگ = ورق	
عسل = شهد	
گزینۀ «۲»؛ پویدن	۱۱۷۵
گزینۀ «۲»؛ ظن = وهم	۱۱۷۶

بخش چهارم معنی و مفهوم شعر و نثر تاریخ ادبیات - حفظ شعر



۱۸۶۱	به امید برآورده شدن توبه، به درگاه خداوند روی می‌آورد.
۱۸۶۲	[خداوند] دوباره از او روی برمی‌گرداند، [بنده] بار دیگر او را با التماس و زاری صدا می‌زند.
۱۸۶۳	هر نفسی که پایین می‌رود (دم) یاری‌دهنده زندگی است.
۱۸۶۴	شیره درخت انگور با قدرت او (خداوند)، عسلی خالص شده است.
۱۸۶۵	روزی مقرّر شده آن‌ها را با وجود خطای زشت قطع نمی‌کند.
۱۸۶۶	هسته خرمایی با پرورش و توجه او (خداوند)، نخلی بلند گردیده است.
۱۸۶۷	[خداوند] آبروی بندگان را به سبب گناه آشکار نمی‌برد و رزق و روزی مقرّر شده آن‌ها را با وجود خطای زشت قطع نمی‌کند.
۱۸۶۸	رحمت خداوند که همچون باران است، به همه موجودات (مخلوقات) رسیده است.
۱۸۶۹	هیچ‌کس نمی‌تواند با رفتار و گفتار خود از عهده شکرگزاری خداوند برآید.
۱۸۷۰	بزرگواری و لطف خداوند را ببین که چقدر زیاد است؛ بنده گناه می‌کند و او از گناه بنده‌اش خجالت‌زده است.
۱۸۷۱	هر نفسی که پایین می‌رود (دم) یاری‌دهنده زندگی است و وقتی بالا می‌آید (بازدم) شادی‌بخش وجود است.
۱۸۷۲	یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه و توجه به حق فرورفته بود.
۱۸۷۳	و نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند همچون سفره‌ای در همه‌جا گسترده شده است.
۱۸۷۴	[خداوند] به باد صبا که همچون فزاشی است، گفته تا سبزه‌ها را مانند فرشی از جنس زمرد پهن کند.
۱۸۷۵	ای بلبل (مدعی عشق)، عشق حقیقی را از پروانه (عاشق حقیقی) بیاموز.
۱۸۷۶	[خداوند] به ابر بهاری که همچون دایه‌ای است فرمان داده تا گیاهان را مانند دختران در زمین که همچون گهواره‌ای است، پرورش دهد.
۱۸۷۷	گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و شکوه خداوندی، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند.
۱۸۷۸	[خداوند] به عنوان هدیه نوروزی، درختان را با برگ‌های سبز که همچون قبایی است، پوشانده.
۱۸۷۹	[خداوند] نمی‌توان مثل و ماندی برای تو نام برد؛ زیرا تو در تصوّر و گمان هم نمی‌آیی.
۱۸۸۰	توصیف‌کنندگان زیورزیبایی او (خداوند) به سرگشتگی و سرگردانی نسبت داده شده‌اند.
۱۸۸۱	هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد و هر کس که تو را دید، بر اثر حیرت و سرگشتگی قلم از انگشتش افتاد.

۱۸۳۱	حیات
۱۸۳۲	گزارم املای صحیح ← گزارم
۱۸۳۳	ستاره‌گان املای صحیح ← ستارگان
۱۸۳۴	صفر املای صحیح ← سفر
۱۸۳۵	عاخته املای صحیح ← آخته
۱۸۳۶	گزینۀ «۱»؛ تبسم
۱۸۳۷	گزینۀ «۲»؛ املای درست کلمه‌های نادرست در سایر گزینه‌ها:
	۱ شبح = سایه
	۳ طاق = بی‌همتا
	۴ سور = جشن
۱۸۳۸	گزینۀ «۲»
	● املای درست کلمه نادرست در گزینۀ «۱»:
	شکر ... گزار ← شکر ... گزار
۱۸۳۹	قّصه
۱۸۴۰	صورت
۱۸۴۱	بگذارم (رها کنم)
۱۸۴۲	نواحی
۱۸۴۳	اتاق
۱۸۴۴	خدمت‌گزاری (انجام دادن خدمت)
۱۸۴۵	رسا
۱۸۴۶	مغلوب
۱۸۴۷	حیاط
۱۸۴۸	اثنا
۱۸۴۹	برخواست املای صحیح ← برخاست
۱۸۵۰	تهریر املای صحیح ← تحریر
۱۸۵۱	مهو املای صحیح ← محو
۱۸۵۲	رازی املای صحیح ← راضی
۱۸۵۳	وامی‌گزاریم املای صحیح ← وامی‌گذاریم = رها می‌کنیم
۱۸۵۴	می‌خاست املای صحیح ← می‌خواست
۱۸۵۵	مایع املای صحیح ← مایه
۱۸۵۶	● املای درست گروه کلمه‌های نادرست:
	۱ مأمور و فرمانبر
	۲ مهابت و شکوه
	۳ راضی و خرسند
	۴ خاستن و بلندشدن
	۵ مغلوب و مقهور
۱۸۵۷	مقلوب املای صحیح ← مغلوب
۱۸۵۸	گزینۀ «۲» و «۴»؛ غرس املای صحیح ← غرس
	مرحم املای صحیح ← مرهم
۱۸۵۹	گزینۀ «۳»؛ احتراز املای صحیح ← اهتزاز
۱۸۶۰	گزینۀ «۱»؛ املای درست گروه کلمه‌های گزینۀ «۲»:
	قلقله و هیاهو ← غلغله و هیاهو

۲۲۳۸	سیاوش را صمیمانه (محکم) در آغوش گرفت.
۲۲۳۹	اگر به غلام مطیع محبت نکنی، از پیش تو فرار می‌کند.
۲۲۴۰	غم و اندوه از وجودش دور شد.
۲۲۴۱	شروع به عذرخواهی از رفتار ناشایست خود کرد.
۲۲۴۲	در هیزم‌ها دمیدند، طوری که از دود غلیظ آن گویی در روز روشن، شب تاریک فرا رسید.
۲۲۴۳	جمعیت بسیاری برای تماشا با هم همراه شدند.
۲۲۴۴	اکنون نظر تو در این باره چیست؟
۲۲۴۵	او را با سیاوش روبه‌رو کرد.
۲۲۴۶	روح و روان کی‌کاووس مضطرب و نگران شد.
۲۲۴۷	مردم از دست مکر و فریب او به کشورهای دیگر مهاجرت کردند و از غم و اندوه ظلم او راهی غربت شدند.
۲۲۴۸	آیا می‌توان فهمید فریدون که ثروت و حکومت و لشکر نداشت، چگونه حکومت را به دست گرفت؟
۲۲۴۹	درباره یکی از پادشاهان ایرانی حکایت می‌کنند که مال مردم را غارت می‌کرد.
۲۲۵۰	وقتی جمعیت کشور [بر اثر مهاجرت] کم شد، درآمدهای مملکت نیز کاهش یافت و خزانه خالی شد.
۲۲۵۱	پادشاه باید بخشنده باشد تا مردم در حمایت از او جمع شوند و باید مهربان باشد تا در سایه حکومت او آسوده و در امنیت زندگی کنند.
۲۲۵۲	سیاوش
۲۲۵۳	الف) اسب سیاوش (اسب سیاه عربی) ب) به سرعت تاختن و بلند شدن گردوغبار زیاد
۲۲۵۴	الف) دشمنی روزگار ب) برای جنگ با آتش آماده شد.
۲۲۵۵	کی‌کاووس
۲۲۵۶	زمینه ملّی
۲۲۵۷	تهمت
۲۲۵۸	مضمون هر دو بیت درباره آسیب‌ناپذیری افراد درست‌کار و بی‌گناه است.
۲۲۵۹	از دود زیاد و غلیظ، روز مانند شب تاریک شد.
۲۲۶۰	رعیت‌پروری (مردم‌نوازی، توجه به زیردستان، مدارا)
۲۲۶۱	لطف و عنایت خداوند، انسان را از آسیب‌ها در امان نگه می‌دارد.
۲۲۶۲	الف) «تنگ دل شدن» در بیت (۲) ب) «سنگ را بر سب زدن» در بیت (۱)
۲۲۶۳	لطف و عنایت خداوند
۲۲۶۴	الف) کی‌کاووس ب) روبه‌رو کردن یا رو در رو کردن
۲۲۶۵	همواره انسان‌های آزاده را مورد آسیب و رنجش قرار داده است.
۲۲۶۶	آماده شدن برای رویارویی با مرگ
۲۲۶۷	الف) کی‌کاووس ب) سودابه پ) سیاوش
۲۲۶۸	دشمنی و ناسازگاری روزگار (سرنوشت) با انسان‌های آزاده
۲۲۶۹	توصیه به جوانمردی و بخشش به هنگام قدرت و توانمندی
۲۲۷۰	ظلم و ستم به مردم موجب زوال و نابودی حکومت است.
۲۲۱۲	شهید شدن
۲۲۱۳	سر بریده شهید گواه صداقت، حقانیت و بی‌گناهی اوست.
۲۲۱۴	شهیدان زنده‌اند / نهراسیدن از مرگ
۲۲۱۵	مظلومیت و چشم‌انتظاری شهید به هنگام اسارت
۲۲۱۶	شرافتمندی شهید / پیروی از راه سرخ شهدای نهضت عاشورا
۲۲۱۷	برتری زیبایی شهادت بر همه زیبایی‌ها
۲۲۱۸	آسمان (سرنوشت) سوگند خورده است که به بی‌گناهان آسیبی نمی‌رسد.
۲۲۱۹	همان بهتر است که فکر و خیال خود را از این کردار زشت برهانم و برای حلّ این مشکل چاره اساسی و قطعی بیندیشم.
۲۲۲۰	سودابه از خشم موهایش را می‌کند، پیوسته گریه می‌کرد و صورتش را چنگ می‌انداخت و زخمی می‌نمود.
۲۲۲۱	اگر این آتش مانند کوه باشد از آن عبور می‌کنم. گذشتن از این راه باریک (گذرگاه آتش) برایم سهل و آسان است.
۲۲۲۲	سیاوش این‌گونه پاسخ داد که ای پادشاه، تحمل دوزخ برایم آسان‌تر از شنیدن این تهمت است.
۲۲۲۳	پادشاه به وزیر فرمان داد که شتربان، صدکاروان شتر درشت‌اند از دشت بیاورد.
۲۲۲۴	تمام مردمی که در دشت حاضر بودند با دیدن چهره خندان سیاوش به شدت غمگین و ناراحت شدند و گریستند.
۲۲۲۵	وجود من به تمامی ارزشمند و آراسته به شرم و پاکی است. اگر بی‌گناه باشم، آزادی از آن من است.
۲۲۲۶	وقتی سیاوش پیش کاووس رسید، از اسب پیاده شد و در برابر او تعظیم کرد.
۲۲۲۷	هرچند فرزند عزیز و گران‌قدر است، اما بدگمانی به فرزند دل‌شاه را آزرده خواهد کرد.
۲۲۲۸	و اگر این چنین است که در این اتفاق گناهکار هستم، خداوند جهان آفرین مرا [از آتش] حفظ نخواهد کرد.
۲۲۲۹	اگر از این دو (سودابه و سیاوش) یکی گناهکار شناخته شود، دیگر هیچ‌کس مرا پادشاه نخواهد دانست.
۲۲۳۰	اگر می‌خواهی حقیقت آشکار شود، باید دست به آزمایش بزنی.
۲۲۳۱	سیاوش اسب سیاهش را به سرعت راند و بدون اینکه غمگین شود، آماده جنگ با آتش شد.
۲۲۳۲	پادشاهی که بنای ظلم می‌گذارد، حکومت خود را نابود می‌کند.
۲۲۳۳	در پایان پادشاه گفت: نه دل من از شما دو تن آسوده می‌گردد و نه روح و روانم روشن.
۲۲۳۴	وقتی که از هر دو طرف کار به اینجا رسید، یکی از آن‌ها باید از میان آتش بگذرد.
۲۲۳۵	آسیب روزگار پست، افراد آزاده را آزرده و خسته کرد. هیچ انسان آزاده‌ای وجود ندارد که از آسیب روزگار در امان مانده باشد.
۲۲۳۶	به یاری پروردگاری که بخشنده نیکی‌هاست، از این کوه آتش هیچ ترس و اضطرابی ندارم.
۲۲۳۷	سیاوش آن چنان از آتش بیرون آمد که حتی اسب و لباسش نیز آسیب ندیده بود؛ گویی که در میان گل یاسمن بوده است.

قسمت دوم

کارگاه متن پژوهی تمام دروس کتاب درسی

درس ۱ ملکا، ذکر تو گویم / شکر نعمت / گمان

قلمرو زبانی

الف

واژه معادل	معنا
-----	دارای نشان پیامبری
-----	شادی بخش
-----	به خدای تعالی بازگشتن
-----	قطع کردن مقرر

۱ جدول مقابل را به کمک متن درس کامل کنید.

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳ از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.
ح (-----) / ق (-----) / ع (-----)

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متصل را مشخص کنید.

«بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

۵ در متن درس، نمونه ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.

۱ به ترتیب «وسیم»، «مفّح»، «انابت» و «بُردن وظیفه»

۲ قربت: نزدیکی (هم‌آوا با ← غربت: دوری) / حیات: زندگی (هم‌آوا با ← حیا: مُحْوَطه) / خوان: سفره (هم‌آوا با ← خان: رئیس، بزرگ)

۳ ح (حلیه، بحر، فاحش) / ق (قُربت، باسق، مستغرق) / ع (عاکفان، تضّیع، اعراض)

۴ م (گُلَم) ← مفعول [بوی گل من را چنان مست کرد] / م (دامنم) ← مضاف الیه [دامن از دست من برفت]

۵ حذف به قرینه لفظی:

هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون بر می‌آید مفّح ذات [است].

کرم بیمن و لطف خداوندگار گنه بنده کرده سیت و او شرمسار [است]

حذف به قرینه معنایی:

بنده همان یه [تر است] که ز تقصیر خویش

چه غم [است] دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟

ای مرغ سحر! [با تو هستیم] عشق ز پروانه بیاموز

عذر بده درگاه خدای آورد

چه باک [است] از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

قلمرو ادبی

ب

- ۱ واژه‌های مشخص‌شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟
ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- ۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.
باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
فَراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهد زمین پیرورد.
- الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.
ب) قسمت مشخص‌شده، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

۱ مرغ سحر: نماد «مَدعی عشق» و «عاشق دروغین»

پروانه: نماد «عاشق واقعی و بی‌ادعا»

۲ الف سج: رسیده و کشیده / بگسترده و پیرورد

تشبیه: باران رحمت، خوانِ نعمت / فَرّاش باد صبا، دایه ابر بهاری، بناتِ نبات، مهد زمین (همگی اضافه تشبیه‌اند).

جناس ناهمسان: همه را و همه جا / بنات و نبات

ب استعاره از سبزه و گیاه

تشبیه

قلمرو فکری

پ

- ۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که؛ ما عَبَدناک حَقَّ عِبَادَتِک.
یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.
- ۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص‌شده را بنویسید.
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
چه غم دیوار اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
گر کسی وصف او ز من پرسد
- ۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟
هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی برکشد
وان که دید، از حیرتش کلک از تَنان افکنده‌ای

سعدی

۱ معنی: گوشه‌نشینان کعبه بزرگی و عظمت خداوند به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می‌کنند که: تو را چنان که شایسته‌
توست، عبادت نکردیم. / مفهوم: ناتوانی در پرستش سزاوارانه خداوند

معنی: یکی از عارفان در حالت کمال توجه به حق و نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق بود و در دریای کشفِ اسرار الهی غرق شده بود.

مفهوم: بیانگر حالت «مُراقبه و تفکر» و «مُکاشفه»

۲ برخذر داشتن انسان از غفلت از یاد و ذکر خداوند

ستایش پیامبر (ص) و پشت‌گرمی اَمّت اسلامی به حمایت او

ناتوانی عاشق از توصیف معشوق بی‌نشان

۳ واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ما عَرَفناک حَقَّ مَعْرِفَتِک

مفهوم مشترک: عجز و سرگستگی شاعر در توصیف و شناخت خداوند

تشبیه

قسمت سوم

پنج نمونه امتحان نهایی با پاسخ

100 min

آزمون نوبت دوم
ساعت شروع: ۷:۳۰ صبح

خرداد ماه ۱۴۰۳

آزمون ۱

ردیف	سؤالات امتحانی	نمره
ردیف	نمره	قلمرو زبانی
۱	معنای واژه مشخص شده در عبارت «دیگر در آن ذی حیاتی نفس نمی کشد» چیست؟	۰/۲۵
۲	کدام واژه جزء معانی کلمه مشخص شده نیست؟ بنشین به یکی کبود اورند (آونگ - سریر - اورنگ - تخت پادشاهی)	۰/۲۵
۳	معادل معنایی واژه مشخص شده در بیت «چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور» در کدام گزینه نیامده است؟ (۱) در نفیرم مرد و زن نالیده اند. (۲) فریاد و فغان مرحبا و آفرین به آسمان بلند شد. (۳) وین نغمه محبت بعد از من و تو ماند.	۰/۲۵
۴	مترادف واژه «کلان» در عبارت «هر که مرا ببیند، به حقیقت داند که از شما بسیار کلان ترم و جهان از شما زیادت دیده ام» کدام کلمه است؟ «یکی از مردان معمر دهکده که کتاب را بر روی زانو گشوده بود و از پس عینک ستبر خویش در آن می نگریست.»	۰/۲۵
۵	املاي درست را در جمله های زیر انتخاب کنید. الف) مهمان ها سخت در (محضور - محظور) گیر کرده و تکلیف خود را نمی دانند. ب) از آن همه زیبایی ها و لذت ها و (نشئه - نشعه) ها سرشار از شعرو خیال می شدم. پ) تو نماینده فضلی، تو سزاوار (ثنایی - سنایی).	۰/۷۵
۶	با توجه به واژه های مشخص شده، کدام گزینه غلط املایی دارد؟ (۱) ولی شستش خبردار شده بود و چشمش مثل مرغ سربریده، مدام روی میز می دوید. (۲) کان کمند شست خم خویش بگشاید / و بیندازد به بالا، بر درختی، گیره ای، سنگی / و فراز آید. (۳) چون تیری که از شست رفته، باز نمی گردد، یک بار دیگر به کلام بلند پایه «از ماست که بر ماست» ایمان آوردم. (۴) آنگاه باز شکاری که شاهان او را روی شست می نشانند و با خویشتن به شکار می بردند، چنین گفت...	۰/۲۵

۷	از چهار گزینه زیر، در دو گزینه نادرستی املایی وجود دارد؛ آن دو را مشخص کنید. (الف) مطاع و فرمانروا - صلۀ ارحام - سوء هاضمه (ب) حمایل و محافظ - غرض نهال - مستور و پوشیده (پ) مغلوب و مقهور - زل زدن و نگریستن - مخاصمت و دشمنی (ت) ضماد و مرحم - بحر مکاشفت - ضجّه و فریاد	۰/۵
۸	در کدام یک از گزینه های زیر غلط املایی وجود دارد؟ درست آن را بنویسید. (۱) عاکفان کعبۀ جلالش به تقصیر عبادت معترف و واصفان جلیۀ جمالش به تحیر منسوب. (۲) سرور کاینات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و شفوت آدمیان و تئمه دور زمان.	۰/۵
۹	ساختار کدام مصراع، طبق الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؟ «در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت»	۰/۲۵
۱۰	نوع «ان» مشخص شده در کدام گزینه یکسان نیست؟ (۱) سراسر همه دشت بریان شدند (۲) من به هر جمعیتی نالان شدم بر آن چهار خندانیش گریان شدند جفت بدحالان و خوش حالان شدم	۰/۲۵
۱۱	با توجه به بیت «اگر لطف تو نبود پرتوانداز / کجا فکرو کجا گنجینه راز» کدام واژه بیت زیر، نقش دستوری یکسانی با واژه مشخص شده دارد؟ «زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست در حق ماهر چه گوید، جای هیچ اکراه نیست»	۰/۲۵
۱۲	از بین چهار بخش مشخص شده در متن زیر، نقش های تبعی «معطوف» و «بدل» را بیابید. تابستان وصال، نواز شگرمی آمد و ما را از غربت زندان شهر به میهن آزاد و دامن گسترمان، کویر می برد... در کویر گویی به مرز عالم دیگر نزدیکیم. آسمان، تفرجگاه مردم کویر است.	۰/۵
۱۳	نوع حذف را در موارد زیر مشخص نمایید. (الف) چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است یا چه چیز تازه ای برای نوشتن. (ب) امروز خورشید در دشت آینه دار من و تو	۰/۵
۱۴	نوع وابسته و وابسته را در بیت زیر بنویسید. «ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»	۰/۲۵
۱۵	مضاف الیه مضاف الیه را در شعر زیر بیابید و نمودار پیکانی آن گروه اسمی را رسم کنید. «این گلیم تیره بختی هاست / روکش تابوت تختی هاست... / اندکی استاد و خامش ماند»	۰/۵
۱۶	در عبارت زیر زمان فعل مشخص شده را دقیقاً تعیین کنید. «در کناره دریا موج کف آلوده اش را باید بر فرازد.»	۰/۲۵
۱۷	واژه «چون» از لحاظ دستوری در کدام گزینه متفاوت است؟ (۱) چون بود کاکلیم ما را شاه نیست (۲) چون بتابد آفتاب معرفت (۳) چون فرود آیی به وادی طلب	۰/۲۵
۱۸	کدام گزینه واژه ای «هم آوا» در زبان فارسی ندارد؟ (۱) دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایران شهر / شیرمرد عرصۀ ناورد های هول... / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود. (۲) گویی جامه ای بود که درزی ازل به قامت ایشان دوخته بود. (۳) پیامد دو صد مرد آتش فروز دمیدند گفتی شب آمد به روز	۰/۲۵
۱۹	با توجه به بیت زیر، به پرسش ها پاسخ دهید. «به سوزی ده کلامم را روایی کز آن گرمی کند آتش گدایی» (الف) نقش «ضمیر پیوسته» در مصراع نخست چیست؟ (ب) جمله وابسته (پیرو) را مشخص کنید. (پ) نقش دستوری واژه مشخص شده چیست؟	۰/۷۵